

## باز هم درباره شورا

صفحه ۶

منصور حکمت

## شکست پروژه سلطنت بر فراز ویرانه های جنگ چهل روزه

صفحه ۱۰

علی جوادی

## نگاه فشرده به نقش منصور حکمت در ایجاد

## حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری ایران

(قسمتی از گفتگوی مفصلتر به مناسبت روز حکمت با رحمان حسین زاده)

## مذاکره روی خاکستر:

## جنگ، اینترنت، بن بست و چانه زنی دولتهای ایران و آمریکا

صفحه ۱۸

وریا روشنفکر

۳۰ خرداد ۱۳۶۰

## آغاز هولاکاست اسلامی در ایران

صفحه ۲۴

سیاوش دانشور

### در صفحات دیگر:

- پیام تسلیت دفتر مرکزی حزب کمونیست کارگری حکمتیست به مناسبت درگذشت

پرویز قلیچ خانی

- در محکومیت کارزار هتاک و نفرت پراکنی علیه رفیق آذر ماجدی

- اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست: نمایندگان ضد کارگری جمهوری

اسلامی را از اجلاس سازمان جهانی کار اخراج کنید!

# مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست  
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۹ خرداد ۱۴۰۵ - ۳۰ مه ۲۰۲۶

## نبرد کارگران

## علیه خصوصی سازی

مقدمه: در وضعیت آتش بس و شرایط معلق کنونی، سیاست خصوصی سازی و واگذاری ها تشدید شده است. این ادامه رؤس برنامه هفتم است که در دولت رئیسی تدوین شد و در شرایط بعد از جنگ و تداوم شوک های اقتصادی و گرانی بزرگ و عاملهای انرژی و ارزاق شتاب پیدا کرده است. قبلتر در بحث "مولد سازی" در دولت رئیسی، نام وارونه و بی شمائی که برای تاراج اموال عمومی تحت مدیریت دولت و فروش آنها برای جبران کسر بودجه وزارتخانه ها برگزیده اند، قرار بود صدها مدرسه و کارخانجات و معادن و ... را با یک چرخش قلم و با تصمیم و مصونیت یک هیئت هفت نفره به باصطلاح بخش خصوصی واگذار کنند. واضح است در ایران بخش خصوصی اسم شب ابواب جمعی حکومت و سرمایه داران وابسته به نهادهای قدرت است. این موضوع مجددا بحث خصوصی سازی و پیامدهای بلافصل آنرا برای موقعیت شغلی و کار صدها هزار کارگر به صدر میراند. واقعیت اینست که جمهوری اسلامی در موقعیتی نیست که برای یک میانمدت اقتصادی هم برنامه ریزی کند، ما در یک شرایط بالنسبه باثبات سیاسی و اقتصادی نیستیم. لذا بحث "مولد سازی" گوشه ای از نابودی بیشتر

صفحه ۲

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!



موضوعیت ندارد. در این واقعیت هم تردیدی نیست که یک گرایش فرمیستی همواره وجود داشته است که مدافع سرمایه داری دولتی و دخالت بیشتر دولت در اقتصاد بوده است که ما کمونیست ها بدرست با این گرایش مخالفیم. اما تعمیم و بسط این مخالفت عملی و سیاسی به هر مبارزه علیه خصوصی سازی، میتواند به

استنتاجات و تقابل های کاذب خصوصی- دولتی میدان دهد. بحث اساسا بر سر منافع آبی و آبی کارگران و پیامدهای روند خصوصی سازی بر کار و زندگی طبقه کارگر است.

اولین نکته این است که برای کارگر، برای طبقه ای که در سرمایه داری بر اساس قانون بردگی مزدی کار و زندگی میکند، در نگاه اول تفاوتی وجود ندارد که کارفرمای استثمارگرش وابسته به بخش خصوصی یا دولتی یا اشکال بینابینی نیمه دولتی- نیمه خصوصی است. بعبارت دیگر برای من مزدبگیر که ناچارم هر روز نیروی کارم را برای تهیه لوازم زندگی به سرمایه دار بفروشم، تفاوت ماهوی وجود ندارد که این سرمایه دار به بخش خصوصی تعلق دارد یا بخش دولتی. این اصل "عدم تفاوت"، در صورتی که پروسه تحول مالکیت از دولت به بخش خصوصی و برعکس، کمترین تاثیری در شرایط کار و دستمزد و مزایا و امنیت شغلی و بیمه و آینده کارگر نمیگذاشت، تماما موجه بود. اما متأسفانه اینطور نیست، شاید این فرمولبندی در ذهنیت مجرد مکانی پیدا کند اما واقعیت جان سخت تماما متفاوت از هارمونی فکری گوینده آنست. و این تفاوت از برتری سرمایه دولتی و یا علاقه به دولت بعنوان بزرگترین سرمایه دار در ایران درنیا آمده است، بلکه حاصل یک تاریخ و تحولات سرمایه داری و همینطور دهه های متمادی مبارزه کارگری است.

### تحولات سرمایه داری معاصر

یک هدف از واگذاری مراکز تولید مادی و غیر مادی به بخش خصوصی، چابک کردن کارکرد سرمایه، کم کردن هزینه های دولت و بعبارتی که امروز بیشتر جا افتاده است "کوچک کردن دولت"، برداشتن قوانین دست و پا گیر و مقررات زدائی برای حرکت سرمایه تحت عنوان تسهیلات، بالا بردن نرخ سوددهی، کوتاه کردن دور گردش سرمایه، "تعدیل" نیروی کار، زدن بیمه ها و هزینه های جاری کارفرمایان، از بین بردن قراردادهای دستجمعی و استخدام رسمی و مرکزی، قراردادی کردن کار در پریودهای کوتاه مدت تر، باز بودن دست کارفرما برای اخراج و بیکارسازی، حمایت دولتی با تصویب قوانینی در این جهت و جاری کردن انواع قراردادهای روزمزد و سفید امضا و یکماهه و سه ماهه و غیره است.

خصوصی سازی بخشی از تحولات در تجدید سازمان کار در سرمایه داری است که از اواخر دهه هفتاد و اوائل دهه هشتاد در سطح جهانی و در مقیاس وسیع شروع شد و در کشورهایمانند ایران نیز

## نبرد کارگران

### علیه خصوصی سازی ...

موقعیت اقتصادی و شغلی کارگران و تاراج اموال عمومی توسط حکومتی ها است که در اختیار دولت قرار دارند. دولت نباید چنین حقی داشته باشد که اموال و ثروتهای عمومی را بنفع وابستگان خود بفروشد برساند. اما این روند روی کار و مبارزه طبقه کارگر و قربانیان "مولد سازی" تاثیر مستقیم دارد و باید سیاست روشنی در قبال آن داشت. یادداشتی که میخوانید در باره خصوصی سازی و چهارچوب سیاست ما در برخورد به آنست. سردبیر.

یکی از جبهه های نبرد جنبش کارگری ایران مبارزه علیه خصوصی سازی بطور کلی و اعتراض و اعتصاب برای لغو خصوصی سازی در شرکتهائی است که طی سالهای گذشته واگذار شده اند. مثالها و موارد معروف تر فراوانند؛ هپکوی اراک، کشت و صنعت مغان، مجتمع نیشکر هفت تپه، کارگران قطار تراورس، خودرو سازیها، صنایع فولاد، شرکتهای وابسته به نفت و گاز، بیمارستانها و مراکز پزشکی و درمانی، مراکز آموزشی و دانشگاهی، شرکتهای متوسط و کوچک از آن جمله اند. این روند عملا از دوره رفسنجانی و بعد از جنگ ایران و عراق شروع شد و سیاست اقتصادی رفسنجانی که پیشبرد کامل آن با مانع ایدئولوژیکی و هویتی رژیم اسلامی روبرو شد، در دولتهای بعدی بدرجات مختلف ادامه یافت. تغییرهای مکرر در قانون کار، ایجاد مناطق آزاد تجاری در گوشه گوشه ایران که عملا قانون جنگل بر آنها حاکم است، اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی با فتوای خامنه ای و تسریع این روند در دولتهای احمدی نژاد و روحانی، نتایج دهشتناک خود را برای امنیت شغلی و شرایط معیشتی و کار و زندگی طبقه کارگر ایران ببار آورده است.

### سرمایه خصوصی- سرمایه دولتی

در بحث تقابل با خصوصی سازی شرکتهای و مراکز صنعتی، همواره با یک تقابل کاذب و رتوریک روبرو بوده ایم. این نکته توسط خود ما مرتباً تأکید شده است که مقابله با خصوصی سازی، جدالی بر سر مطلوبیت کارفرمای دولتی در مقابل کارفرمای خصوصی، دفاع از سرمایه دولتی در مقابل سرمایه خصوصی، توهم به سرمایه دولتی و مسائلی از این دست نیست. این نوع بحث تماما به عدم درک آنچه رخ داده و در جریان است متکی است. برای مارکسیست ها و کارگران کمونیست و سوسیالیست روشن است که مسئله اساسی نفی سلطه سرمایه و دولت سرمایه داری و مناسبات حاکم موجود است. مبرهن است که هر نوع جانبداری سیاسی از یکی از اقشار سرمایه، نیروی طبقه کارگر را به سرباز رقابت سرمایه ها بدل می کند. واضح است که سرشت سرمایه در اساس خودافزائی و انباشت از طریق استثمار کار مزدی و تشدید آن بطرق مختلف است. لذا تقلیل بحث به دفاع از سرمایه و مالکیت دولتی در تقابل با سرمایه و مالکیت خصوصی

## نبرد کارگران

### علیه خصوصی سازی ...

همین روال بدرجات مختلف پیش رفته است. سازمان کاری که بعد از بحران دهه سی با اصطلاح فوردیسم و مدیریت تیلوریستی و بعدها مدیریت ژاپنی، با تمرکز تولید و صنایع بزرگ و با مکانیزه کردن کار و استاندارد کردن تولید خودکار، بویژه بعد از جنگ دوم و پاسخ به نیازهای بازسازی سرمایه داری شکل گرفت. در این دوره سوسیال دمکراسی و دولتهای رفاه و اقتصاد کینزی خط مشی حاکم و مدل رشد سرمایه داری است که در متن تقابلهای جهانی سرمایه داری با کمونیسسم، به یک سازش با طبقه کارگر تن داده بود. این دوره با درجه ای از رفاه و حقوق کارگران، امنیت شغلی، تعهد دولت به شهروند، برسمیت شناسی حقوق و آزادیهای فردی تا آنجا که مخل کارکرد سرمایه نباشد و افزایش مصرف همراه است. با اولین طلیعه های بحران و بن بست بلوک شرق و از نفس افتادن سوسیال دمکراسی در غرب و تعرض راست جدید در آمریکا و انگلستان، تاچریسم و ریگانیسم و مانیتاریسم، با عروج چند ملیتی ها در بازار جهانی، انقلاب انفورماتیک و تحولات در تولید و سازمان کار، گلوبالیزاسیون در کنار ایدئولوژی آنتی کمونیسسم، اصل تعهد جامعه به فرد و تضمین جامعه برای همان تقسیم نابرابر کیک ثروت بین شهروندان، دوران پست فوردیسم آغاز می شود. دوره ای که صنایع بزرگ به کشورها و حوزه های کار ارزان انتقال می یابند و قراردادهای تجاری بین المللی و منطقه ای رواج پیدا میکند. بدنبال قرارداد نفتا در آمریکای شمالی، مثلا در ماکیلادورای مکزیک کارگر با روزی دو دلار بجای کارگر آمریکائی و کانادائی که ساعتی سی تا چهل دلار حقوق می گرفت، ماشین فورد و کرایسلر را تولید میکند. تولید انبوه با مدیریت تیلوریستی جای خود را به تخصص حرفه ای متناسب با تحولات تکنولوژیکی، و نظارت بر اجرای مقررات در سیستم فوردیستی جای خود را به مقررات زدائی در پست فوردیسم میدهد. تحولی که حقوق و دستاوردهای سالهای طولانی طبقه کارگر را در مقیاس وسیع مورد تهاجم قرار داد. نتیجه این تحولات امروز اینست که چین به بزرگترین کارگاه جهان بدل شده و کشورهایی مانند بنگلادش و هندوستان از جمله مراکز تولید کالاهای شرکت های بزرگ و مزن های بین المللی پوشاک است. در سیستم فوردیستی کارفرما میتوانست دولتی یا خصوصی باشد اما حقوق کار و بالا رفتن سطح دستمزدها و قراردادهای ایمن جمعی عمدتا توسط اتحادیه ها و سازمانهای کارگری، جزو لاینفک آن بود و به این معنا برای کارگر تفاوتی نداشت که کارفرما سرمایه دار بخش خصوصی یا دولتی است.

#### شرکتهای پیمانی

شرکتهای پیمانی یکی از نتایج تحولات در سازمان کار است که در چند دهه گذشته با سرعت سرسام آوری در تمام قلمروهای زندگی مانند انگل ها رشد کردند. شرکت های پیمانی پدیده ای شبیه دلال و واسطه بین کارگر و شرکت مربوطه است. کارگر نفت و ایران خودرو بعنوان مثال دیگر استخدام رسمی وزارت نفت و مجتمع ایران خودرو نیست،

بلکه عمدتا و امروز میتوان گفت کسر حدود نود درصد از نیروی کار، مستقل از اینکه کجا کار میکند و چه تخصصی دارد، از طریق یک شرکت پیمانی واسطه مشغول به کار است. پرستاران شرکتی، معلمان پیمانی، کارگران پیمانی و قراردادی، کارگران رسمی، انواع قراردادهای، این سیمای کنونی بازار کار است. دیگر پدیده ای بنام امنیت شغلی محلی از اعراب ندارد. کارگر نفت بعد از نه سال سابقه کار هنوز قراردادی و پیمانی است و وزارت نفت حاضر به استخدام مستقیم آنها نیست. شرکتهای پیمانی کارشان تامین نیرو در بخشهای مختلف یک خط تولید است. تولید یک پروسه واحد است که اجزای آن با تقسیم کار و مدیریت از هم منفک میشود. کارگر نفت بعنوان مثال در هر قسمت استخراج، تولید، پالایش، سویچینگ، پایپینگ، اداری، انبار، ترانسپورت و ... کار کند، قبلا کارگر نفت و استخدام رسمی وزارت نفت بود. از قرارداد رسمی و مزایای استخدامی و سطح حقوقی وزارت نفت برخوردار بود. در شرکتهای دیگر و بخشهای خدماتی و درمانی و آموزشی نیز به همین ترتیب. امروز دستکم ده الی بیست شرکت پیمانکاری در هر شرکت کار میکنند که با شرکت مربوطه قرارداد می بندند که این تعداد نیرو با تخصص و توانائی معین را نیاز دارد و این مقدار حقوق برای آن می پردازد. شرکت پیمانی سراغ تامین نیرو می رود و سعی میکند با ارزاترین قیمت نیروهای مربوطه را در هر بخش استخدام کند. در این میان شرکت پیمانی طرف حساب مثلا کارگران پایپینگ است و نه شرکت نفت. وزارت نفت برای کارگری که برایش کار می کند تعهدی ندارد، بلکه با کارفرمای شرکت پیمانی طرف است و کارگر نیز به همین ترتیب. یکی از کارگران فولاد در این زمینه میگفت در یک محوطه شش متری حدود ده کارگر برای انجام وظایف مختلف کار میکردیم و حقوق ها تا چند میلیون تفاوت داشت، هر یک یا دو نفر استخدام یک شرکت معین پیمانی بودند. این یعنی قضای طبقه کارگر و کارگران یک صنعت معین بین کارفرمایان متعدد پیمانی، عواقب بسیار وخیمی بار آورده است. از کاهش مرتب حقوق و مزایای کارگری تا بیمه ها که اصولا پرداخت نمی شود، از عدم امنیت شغلی تا محرومیت از مزایای استخدامی در شرکتی که فی الحال و بعضا سالها برای آن کار میکنی، از ایجاد تبعیض رسمی و قانونی بین کارگران تا ایجاد رقابت و شکاف براساس محل تولد و مذهب و ملیت و غیره، همه با هدف جلوگیری از اتحاد کارگران برای درد مشترک صورت گرفته است. کارگر وقتی میخواهد اعتصاب کند و یا از کارگر بغل دستی حمایت کند، با این مسئله مواجه است که شما استخدام شرکت دیگری هستی و به توریستی ندارد. چرا که وجود شرکتهای متعدد در دل یک شرکت و محل کار واحد، نه فقط از اتحاد و یکدلی کارگران جلوگیری میکند بلکه اساسا برای ارزان تر کردن کل هزینه تولید با تشدید استثمار و حقوق های پائین، بالا بردن سطح رقابت و صنفی گری میان کارگران، ممانعت از وحدت و تشکل کارگری و اعتراض و اعتصاب، بشدت سخت کردن کار سازماندهی و رهبران کارگری، ایجاد ناامنی برای کارگر که هر لحظه و به هر بهانه ای بتوان اخراج کرد، و مهمتر رفع مسئولیت تام از شرکت مادر و وزارتخانه ها و ارگانهای تابعه در قبال کارگر است. کارگر را به شرکت پیمانی بعنوان واسطه سپرده اند و شرکت پیمانی این وسط سهم مهمی از دستمزد کارگر را بالا می کشد و به کارفرمایان این سرویس را میدهد که قانونا تعهدی نداشته باشند. وجود چند ده هزار شرکت پیمانی در ایران و در رده های مختلف میتواند یکی و فقط یکی از مشکلات عدیده طبقه کارگر را ترسیم کند. شرکتهائی که بخشا توسط خود کارفرمایان با اسامی دیگری افتتاح و ثبت می شوند و هدفی جز دادن دستمزد کمتر، فقدان

## نبرد کارگران

### علیه خصوصی سازی ...

مسئولیت و ایجاد ناامنی بیشتر برای کارگر جهت تبعیت برده وار ندارند. شرکتهای پیمانی یک زنجیره برده داری مدرن است که همه جای دنیای سرمایه داری امروز وجود دارد و یک فرد یا یک اتاق و یک آگهی تحت عنوان شرکت ایکس مشغول بکار است و حتی راسا کمترین تخصصی در آن کار ندارد. یک مشت زالو، مفتخور، گردنه بگیر، دزد و قیچ، که هر از چندگاهی اعلام ورشکستگی می کنند و یا با حقوق کارگران ناگهان غیب می شوند یا دستجمعی کارگران را بیکار می کنند! شرکتهای پیمانی دوقلوی خصوصی سازی و جزو لاینفک واگذاری اموال عمومی به سرمایه داران بخش خصوصی هستند و یک وجه مهم تقابل با خصوصی سازی بناچار تقابل با شرکتهای پیمانی است.

#### بازار بورس

یک وجه دیگر این تحولات مالی سازی و قدرنگیری سرمایه مالی و بانکی و گسترش بازار بورس است. بازار بورس در سرمایه داری قدیمی است اما در تحولات دهه های اخیر، بورس سرمایه، بورس کالا، فروش از طریق بورس یک نرم است و بازار بورس و شاخص های بورس یک رکن فعالیت اقتصادی و خبر روز است. در این میان شرکتهای صنعتی و غیر صنعتی تا بیمارستان و مراکز آموزشی و بیشتر آنچه که در بازار مبادله می شود، امروز در بازار بورس حضور دارد و یا تدریجا بصورت سهام عرضه می شود. تا به بحث ما مربوط میشود، در کنار شرکتهای پیمانی شرکتهای سرمایه گذاری متعدد نیز ایجاد شدند که کارشان اینست که سهام شرکتهای صندوق های بیمه و بازنشستگی را در بازار بورس سرمایه گذاری کنند و یا با شرکتهای معین جهت تداوم فعالیت اقتصادی سرمایه اولیه را تامین کنند. دست اندازی به اندوخته های طبقه کارگر و صندوق های بیمه و بازنشستگی و قمار با آن در بازار بورس بدون اینکه فرد خودش اختیاری بر آن داشته باشد، یک وجه دیگر این تحولات است. اینروزها زیاد با این موضوع برخورد می کنید که کارگران مثلا معادن اعتراض دارند که مخالف واگذاری سهام معدن یا صندوق بیمه فولاد به بازار بورس هستند و برای جلوگیری از این اقدام دست به اعتصاب میزنند. مثل اینست یکی آمده منزل شما را بدون اجازه شما به کسی دیگر میفروشد و به شما قول میدهد که برایتان سود می آورد! این مجموعه و تبعات آن که بسیاری اوقات بدور از چشم کارگر و با توافق کارفرمایان صورت می گیرد، از وجوه مبارزه کارگران با خصوصی سازی است.

#### سازمان خصوصی سازی، هیئت داور

سازمان خصوصی سازی وابسته به وزارت اقتصاد وظیفه واگذاری شرکتهای بخش خصوصی را دارد. این سازمان برای خصوصی سازی در جمهوری اسلامی مواردی را در نظر گرفته که تحرک تولید و کسب سود و رشد اقتصادی و طبعا مدیریت و توانائی و تخصص و ایجاد اشتغال، از رئوس فرمال آنند. میگویم فرمال، چرا که در کشورهایی که اقتصاد

حساب و کتابی دارد این هنوز رعایت نمی شود. در ایران که یک تورنمنت بچاپ بچاپ راه افتاده است و همه چیز در دست هزارفامیل جمهوری اسلامی است، حتی سوال کردن هم جرم محسوب میشود. خصوصی سازی در ایران با یک فساد گسترده و نابودی مراکز صنعتی و بیمارستانی و آموزشی عجین است که بیکاری وسیع و به خاک سیاه نشانیدن صدها هزار خانواده کارگری از نتایج آنست. کیس هفت تپه یکی از موارد بیشتر شناخته شده است اما دهها هفت تپه در ایران وجود دارد. مواردی که مسئله خصوصی سازی با بحران حاد روبرو شده و اعتراض کارگران به یک مسئله سیاسی بدل شده است، جمهوری اسلامی تلاش کرده با مدیریت مسئله عقب بنشیند و مواردی که چنین زوری بالای سرش نبود، هرطور مایل بوده رفتار کرده است. اگر واگذاری یک شرکت و خصوصی سازی به هر دلیل فسخ شود، این هیئت داور دیوان محاسبات کشور است که باید در مورد آن رای بدهد که افراد نشستہ در این ارگان نیز ترکیبی از اعضای اتاق بازرگانی و کسانی است که خط مشی اقتصادی هار بازار آزادی را تعقیب میکنند. در مورد هیکو در ماههای قبل و دشت مغان در روزهای اخیر، هیئت داور رای به بازگشت به بخش دولتی داده است. اما مورد کارگران راه آهن بشدت تاسف بار است. شرکت تراورس، همان نگهداری خطوط ابنیه فنی راه آهن در کشور است که بیش از ۷۰۰۰ کارگر دارد. تراورس را به شرکت "امیر منصور آریا" واگذار کردند که از پیشگامان مشهور اختلاس و فساد سه هزار میلیارد تومانی است و خود وی نیز اعدام شد. بدنبال این فساد و جنجال حول آن، هیئت داور دیوان محاسبات در اردیبهشت ماه سال جاری شرکت تراورس را به دولت و شرکت راه آهن بازگرداند. در این فاصله آوار خصوصی سازی و فساد گروه آریا برسر کارگران خراب شده بود و بدلیل مسدود شدن حسابهای این شرکت، کارگران برای دریافت حقوق و مزایا با مشکلات جدی روبرو بودند. با اینحال کارگران امیدوار بودند که به روال بهتری برمی گردند. اما شش ماه طول نکشید که همان هیئت داور رایش را در آبانماه عوض کرد و مجددا تراورس را به همان گروه فاسد بازگرداند! معامله ای بین دولت و کارفرما و سازمان خصوصی سازی و شرکا صورت گرفت و کار و زندگی و موقعیت شغلی هفت هزار کارگر وجه المصالحه قرار گرفت. اعتصاب سراسری و مکرر کارگران ریل آهن بدلیل فقدان ایمنی محیط کار، حقوقهای معوق، بلاتکلیفی وضعیت شرکت و اعتراض به این رای هیئت داور صورت می گیرد.

#### مخالفت با خصوصی سازی

امروز در میان بخشهای مختلف طبقه کارگر مخالفت با خصوصی سازی بشدت بالا گرفته است. مسئله روشن است و با کلیشه "سرمایه، سرمایه است و خصوصی و دولتی فرقی ندارد" نمیتوان به این معضل جواب داد. فرض حاکم بر این کلیشه شرایط یکسان است، اما دیگر در دوره فوردیسم زندگی نمی کنیم، هرچند همان زمان هم شرکتهای معتبرتر دولتی و بزرگ خصوصی با مراکز کوچک تر فرقی داشتند. محصل این روند نابودی کارگران و تمام دستاوردهائی بوده است که طی دهه های متمادی بدست آورده اند. مخالفت کارگر با خصوصی سازی نه از عشق به دولتی شدن و کارفرمای دولتی، بلکه بدلیل عواقب بلافصل خصوصی سازی بر موقعیت شغلی، ایمنی کار، امنیت شغلی، قراردادهای

حزب کمونیس‌ت کارگری—حکمتیست همراه با کارگران بر این خواسته‌ها بعنوان فشرده این مبارزه و شعارهایی که باید برجسته شود تاکید دارد:

- ۱- حذف شرکتهای پیمانکاری از سازمان کار. شرکتهای پیمانی ملغی باید گردند.
- ۲- لغو و ممنوعیت قراردادهای روزمزد و سفید و موقت و پیمانی. انعقاد قرارداد دستجمعی کارگران با کارفرمایان. استخدام رسمی با حقوق و مزایای مربوطه در شرکت مادر.
- ۳- خصوصی سازی باید متوقف شود. دولت موظف به قبول تعهدات و تضمین حقوقی است که در پروسه واگذاری و خصوصی سازی از کارگران سلب شده است.
- ۴- کارگران مخالف واگذاری اموال عمومی، معادن، جنگلها، کارخانجات به افراد حکومتی یا واگذاری صندوق های بیمه و بازنشستگی و سهام کارخانه و معدن به بازار بورس هستند.
- ۵- اعمال نظارت کارگران بر امور در محیط کار و تولید. کارگران خواهان اعمال نظارت کارگری بر عملکرد کارفرمایان و دولت هستند.

مبارزه علیه خصوصی سازی امروز پرچمی برای دفاع از منافع کارگری در رابطه کارگر و کارفرما و بهبود شرایط شغلی و حقوقی کارگران است. این شعار در شرایط سیاسی امروز ایران خواسته ای سلبی است و به یک معنا به مصاف سیاستهای اساسی اقتصادی جمهوری اسلامی طی یکدوره بیست سی ساله می‌رود. در عین حال در متن سیاست امروز ایران و کشمکش برسر بود و نبود حاکمیت اسلامی، جنبش کارگری با مطالبه نه به مالکیت خصوصی به مالکیت دولتی قناعت نمی کند و جدال برسر مالکیت بطور کلی را بجلو می‌راند. این بویژه در شرایط وخیم اقتصادی ایران و نیاز به یک راه حل کارگری و سوسیالیستی جایگاه این خط مشی تاکتیکی را صد چندان تاکید می کند. \*

## نبرد کارگران

### علیه خصوصی سازی ...

دستمزدها، مزایا، سیاستهای تولیدی، تعدیل نیروی کار و حراج اندوخته های کارگران در بازار بورس است. عبارت دیگر کارگری که نزدیک دو سه دهه کار کرده است و اگر شانس یاری کند و در محل کار در شرایط ناامن به قتل نرسد و بازنشسته شود، امیدش بیمه بازنشستگی است. با این روند عمدتاً آواره خیابان می شوند، بیکار و از زندگی ساقط و سر پیری به فردی ورشکسته بدل میشود که هیچ جا جوابش را نمی دهند. در مواردی سرمایه دار همراه با سرمایه عظیمی فرار کرده است و یا شرکت را به فرد ثالثی فروخته است، نه فقط کارگر خبر ندارد بلکه مالک جدید اساساً تعهدی در قبال کسی ندارد و مثلاً میخواهد شرکت و ماشین آلات را اوراق کند و بساز و بفروش راه بیاندازد. به وضعیت هپکو و آذراب و بسیاری از شرکتهای نگاه کنید تا منشا اعتراض کارگران را دریابید.

### چه باید کرد؟

مبارزه ای که علیه خصوصی سازی در گوشه گوشه جامعه در جریان است را باید در وضعیت کنکرت سیاسی ایران ضرب کرد. تفاوت بزرگی بین مبارزه کارگران مثلاً هندوستان با کارگران ایران در مبارزه با خصوصی سازی وجود دارد. در ایران ما با یک بحران سیاسی و حکومتی روبرو هستیم که فعلاً دولت هندوستان با آن روبرو نیست. عبارت دیگر مبارزه علیه خصوصی سازی در ایران نه تنها به یک مبارزه گسترده سیاسی علیه حکومت و علیه فعال مایشائی سرمایه گره خورده است بلکه بر اهمیت تعیین کننده حضور طبقه کارگر در قلمرو سیاسی در متن این اوضاع تاکید می کند.



**جهان بدون فراخوان  
سوسیالیسم، بدون امید  
سوسیالیسم، بدون «خطر»  
«سوسیالیسم،  
به چه منجلائی تبدیل میشود!**

منصور حکمت

**برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!**

## باز هم درباره شورا

منصور حکمت



الف- قاعدتا اندازه های کمی (تعداد اعضاء واحدی که یک شورا در آن تشکیل میشود و غیره) تابع عوامل فیزیکی و سیاسی مختلفی است. کارخانه ۲۰۰۰ نفری نمیتواند یک

شورای پایه (یک مجمع عمومی) داشته باشد. بطور واقعی نیز چنین کارخانه ای از لحاظ سیاسی هم ارز یک کارگاه ۵۰ نفری نیست. این دشواری ای در طرح شورایی بوجود نمیآورد. در عین اینکه کارخانه مورد نظر میتواند یک شورا داشته باشد، این شورای واحد میتواند شورای نمایندگان مجامع عمومی قسمت ها باشد. این شورا میتواند ۴۰ برابر تعداد نمایندگانی که کارگاه ۵۰ نفره به ارگان بالاتر میفرستد، نماینده بفرستد و غیره. بحث شورای متکی به مجمع عمومی در حل این مساله با دشواری روبرو نیست.

ب- مجمع عمومی سازمانیافته به معنی مجمع عمومی همیشه دایر نیست. مجمع عمومی، شورا و منشاء قدرت آن است. اما سازمان اداری شورا از مقاماتی تشکیل میشود که توسط مجمع عمومی انتخاب میشوند. در طرح مقدماتی ما، همه این مقامات را در یک کمیته اجرایی شورا، که در فاصله دو نشست امور مربوط به شورا را حل و فصل میکند، جلسات شورا را اداره میکند و به مجمع عمومی گزارش میدهد، خلاصه میکنیم. بنابراین شورای پایه یک سازمان است که در آن تصمیم گیری، سیاست گذاری و اجراء میتواند مانند هر سازمان دیگر بطور پیوسته و مستمر سازمان یافته باشد. کمیته اجرایی شورای یک کارخانه، معادل اداری مقامات اتحادیهها در کارخانه است.

ج- خاصیت اساسی شورای پایه، اعمال دموکراسی مستقیم است. یکی از تفاوتهای اساسی جنبش شورایی با جنبش اتحادیه ای وجود این دموکراسی مستقیم در سطوح مختلف است و همین است که آن را در اساس از انحرفات بوروکراتیکی که اتحادیه ها به آن دچار میشوند مصون میکند.

۳- در سطح بالاتر از فابریکها، ما شورای نمایندگان شوراها را خواهیم داشت (در عمل این میتواند کانون شوراهای فلان منطقه و غیره اسم بگیرد یا هر چیز دیگر، بحث بر سر محتوای واقعی این شورای عالیتر است) خود این شورا نیز یک مجمع عمومی متشکل از نمایندگان شوراهای پایه، با خواص مجمع عمومی پایه است. این شورا نیز کمیته اجرایی و مقامات اداری "دائمی" (در تمایز با مجمع عمومی که نشست های هر چند وقت یکبار دارد) خود را انتخاب میکند. مصوبات شورای عالیتر برای شورای پایینتر لازم الاجراست. در واقع با ایجاد شوراهای عالیتر، نمایندگی کارگران در برخی مسائل به آنها منتقل میشود و از حیطة اختیارات شورای پایه حذف میشود (البته در حالت ایده آل-والا در شرایط واقعی تمام قوانین مبارزه و کشمکش میان

صفحه ۷

در نوشته قبلی ("در مورد مسائل گرهی بحث شورا و سندیکا") و متعاقبا در جلسه هیات تحریریه مرکزی رئوس دلایلی را در مورد ارجحیت ایده شورا و مجمع عمومی (در مقایسه با حرکت اتحادیه ای) ارائه کردم. یکی از نواقص بحث، که توسط رفقا خاطر نشان شد، این بود که ایده شورا و مجمع عمومی، در مقایسه با ایده اتحادیه های کارگری که مفهومی شناخته شده و تجربه شده است، بویژه از نظر فعالیت آن در مقیاس سراسری هنوز ناپخته و نامعین است. "مجمع عمومی نمیتواند چیزی بیشتر از یک تشکل توده ای-محلی باشد". قرار بر این شد تا در ادامه بحث ما، طرفداران ایده شورا دورنمای سراسری طرح خود را ارائه کنیم. چگونه میتوان جنبش شورایی متکی بر ایده مجمع عمومی، را در مقیاس سراسری مجسم کرد و تا چه حد چنین ایده ای قابلیت مادیت یافتن دارد.

این نوشته حاوی رئوس پاسخ ما به این سؤال است. ابتدا تصویری از ساختمان سراسری جنبش شورایی مورد نظر خود بدست میدهم و سپس رابطه این تصویر تجربیدی را با واقعیات موجود در جنبش کارگری ایران بحث میکنیم.

### شوراها بعنوان یک آلترناتیو در سازمانیابی سراسری کارگری

۱- در تمایز با اتحادیه های کارگری، که مبنای آنرا سازمانیابی صنفی یا رشته ای تشکیل میدهد، سازمان سراسری شورایی متکی به بهم پیوستن و اتحاد عملی شوراهای کارخانه ای و کارگاهی در یک جغرافیای اقتصادی و اداری معین است. شوراهای شرق و شوراهای گیلان، نمونه هایی از این نوع سازمانیابی فراکارخانه ای شوراها را بدست داده اند. این بدان معناست که پایه ای ترین سلول جنبش سراسری شورایی، همچنان خود یک شورای تمام عیار است. بعبارت دیگر سازمان سراسری شوراها، در نهایت چیزی جز یک هرم سازمانی متشکل از شوراها نیست. در مورد نحوه ایجاد این هرم سازمانی و خصوصیات آن میتوان دگم نبود. مساله اساسی درک این مساله است که چنانچه واحد پایه شورا بعنوان یک پدیده معتبر شناخته شود، آنگاه ایجاد یک سازمان سراسری شورایی، که بتواند کل کارگران را نمایندگی کند، ناممکن نیست. در عمل سیر مبارزه کارگری، خصوصیات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه و عوامل متعدد دیگر مشخصات عملی هرم شوراها، نحوه ارتباط هر شورا با کل سازمان سراسری، موازین این اتحاد سراسری و غیره را تعیین خواهد کرد. آنچه ما اینجا طرح میکنیم، یک الگوی شماتیک تجربیدی، اما از لحاظ عینی قابل ایجاد، برای سازمانیابی سراسری شوراها است.

۲- شورای پایه همان مجمع عمومی سازمانیافته است. این ایده برای حزب ما آشناست و لزومی به توضیح آن نیست. چند نکته را میتوان برای روشنی مطلب اضافه کرد:

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

یا از آن ناتوان بوده اند.

## باز هم درباره شورا ...

نیروهای واقعی اینجا هم حکم میکنند) و لذا با تعریف و تفکیک اختیارات هر شورا، لاقول روی کاغذ، حیطة نفوذ تصمیمات هر یک معلوم میشود.

نمایندگان شورای بالا، از مجمع عمومی شورای پایین انتخاب میشوند و توسط همین ارگان قابل فراخواندن و تعویض هستند. شورای بالا نیز به نوبه خود نمایندگانی را برای شورای بالاتر انتخاب میکند. حق عزل و نصب شورای پایین تر فقط در یک حلقه وجود دارد (یعنی اگر نماینده کارخانه A در شورای منطقه B به نمایندگی این شورا در شورای استان C انتخاب شد، دیگر کارخانه A حق فراخواندن او را ندارد، بلکه این از حقوق شورای سطح B است) شورای محلی با انتخاب نمایندگان قبلی خود به شوراهای دو مرحله بالاتر، باید آنها را جایگزین کند. در صورت عزل اینگونه نمایندگان، آنها یکسره به پایین ترین شورایی که هنوز اعتبارنامه شان را قبول دارد رجعت میکنند. (به دو مرحله پایین تر. در مثال بالا، کسی که از B به C انتخاب شده - و در B توسط A جایگزین شده - با عزل توسط B به مجمع عمومی A برمیگردد.)

۴- این سلسله مراتب شوراهای نمایندگان تا هر درجه که لازم باشد بسط مییابد. ممکن است نمایندگان شوراهای چندین کارگاه کوچک ابتدا در یک شورای بزرگتر جمع شوند و سپس تنها یک نماینده، هم ارز نماینده مستقیم یک کارخانه بزرگ، به شورای منطقه ای بفرستند. این تابعی از قرار و مدار و توافقات خود شوراهای و جزئی از هر نوع سازمانیابی کارگران است و پیچیدگی ای در عمل بوجود نمیآورد. در این شبکه، بهر حال، هر می از شوراهای و به موازات و متصل به آن، هر می از کمیته های اجرایی شوراهای بوجود میآید. شبکه های مجامع عمومی، شبکه های تصمیم گیرنده، سیاست گذار و "مجمعی" هستند و شبکه های کمیته اجرایی ها (و مقامات ستادی هر مجمع عمومی) سازمان اداری جنبش شورایی سراسری را میسازند. در راس این هرم شورای سراسری و کمیته اجرایی شورای سراسری قرار میگیرد.

۵- سیستم شورایی وجود اتحادیه ها و اتحاد آنها در این شوراهای یکسره منتفی نمیکند. برای مثال میتوان تصور کرد که در اصناف معینی که اتحادیه فرم مناسب شکل آنهاست (کارگران ساختمانی منفرد، کارگران خدمات خانگی، رانندگان بنگاههای ترابری کوچک و...) در سطوح معینی نمایندگان خود را به شوراهای نمایندگان بفرستند و بعبارت دیگر وابستگی خود را به سازمان شورایی سراسری اعلام کنند. در اینحالت یک شرط حیاتی، اتکاء این سازمانها به مجامع عمومی و رای عمومی اعضاء و قابل عزل و نصب بودن مقامات آنها توسط انتخاب کنندگان مستقیم خواهد بود. سیستم شورایی همچنین این امکان را دارد که طبقه کارگر و زحمتکشانش دیگر را در جهات دیگر و در هیاتهای اجتماعی دیگر به خود متصل نگاهدارد. شوراهای "روستایی" و یا شوراهای سربازان، میتوانند در سطوح معینی به این جنبش متصل شوند. (جنبش تعاونی های کارگری و غیره نیز میتواند جای خود را در وابستگی به این شبکه پیدا کند). به این ترتیب سیستم شورایی امکانات بسیار وسیعتری را برای ایجاد یک اتحاد سیاسی وسیع در درون طبقه کارگر بوجود میآورد که تاریخا اتحادیه ها به انجام آن مایل نبوده اند و

همانطور که گفتیم طرح سراسری شوراهای (همچنان که طرح سراسری اتحادیه ها)، در این مقطع بناگزی طرحی تجربیدی است. آنچه مورد نظر ماست تاکید بر اینست که جنبش شورایی بخوبی امکان ابراز وجود بعنوان یک آلترناتیو سراسری با ساختار اداری ادامه کار را دارد. خصیلت شورایی این جنبش اساسا از پایین به بالا سرایت میکند. شورای پایه الگوی حرکت کل سازمان را تعیین میکند. اگر تشکیل اتحادیه ها در عمل بصورت جذب کارگران از لحاظ حقوقی بی سازمان به اتحادیه از پیش تعریف شده صورت میگیرد، سازمان سراسری شوراهای حاصل اتحاد عملی شوراهای است که حتی در انفراد خود شورا هستند. جنبش شورایی تنها بعنوان جنبش شوراهای میتواند بوجود آید و لذا از پایین به بالا ساخته میشود. (و یک نقطه قدرت آن در شرایط ما همین است).

### جنبش مجمع عمومی ها، نقطه حرکت اصولی و واقعی

طرفداران ایده سندیکا در خارج از حزب به تناقضات معینی برخورد کرده اند که ناگزیرشان نموده عمدتا به ایده سندیکاهای مخفی متوسل شوند. در واقع در مقابل بحث شوراهای متکی به مجمع عمومی ایده هیات موسس های مخفی سندیکا وجود دارد. صورت مساله به این ترتیب عملا تغییر کرده است بحث قرار بود بر سر شکل توده ای کارگران باشد، مدافعان سندیکا فعلا از خیر این گذشته اند.

در مقابل، طرح جنبش شورایی راه حل واقعی به مساله نشان میدهد. واقعیات دوره اخیر مبارزه کارگری بر این عوامل تاکید کرده است:

۱- کارگر ایرانی در این مقطع با سهولت بسیار بیشتری قادر به سازمانیابی در سطح محلی جغرافیایی است تا سطح صنفی و رسته ای (حتی شوراهای اسلامی رژیم ناگزیر شده اند مبنا را بر جغرافیا بگذارند).

۲- ساختمان اداری پیچیده در قیاس با ابزارهایی (نظیر مجمع عمومی) که بتواند به سرعت به ظرف عمل مستقیم کارگران تبدیل شود، از شانس موفقیت بسیار کمتری برخوردارند. هم امروز ایده مجمع عمومی برای کارگران بسیاری جا افتاده است و مجمع عمومی پدیده شناخته شده ای در میان کارگران است.

۳- تمام اخبار جنبش کارگری حاکی از رویارویی سازمانهای زرد با تجمعات و مجامع عمومی کارگری است. عملا در برابر سازمانهای زرد، کارگران اجتماع اعتراضی خود را، غالبا حتی تحت نام مجمع عمومی، قرار داده اند.

۴- کلیه احزاب سیاسی اپوزیسیون (مدعی سوسیالیسم) ایده مجمع عمومی را پذیرفته اند.

۵- سطح کنونی مبارزه کارگران ایران، سطح اقدام سراسری نیست و حتی در بهترین حالت اقدام همزمان و مشابه محلی، از طریق

## باز هم درباره شورا ...

اجتماعات فابریکی-منطقه ای است. رهبری سراسری نیست، موضوع مبارزه (نظیر قانون کار و بیمه بیکاری) عمومی است. اما رهبری محلی است و عمدتاً از طریق اجتماعات مستقیم کارگری اعمال میشود.

۶- پیدایش رهبران سرشناس کشوری، در خارج جریان سازمانهای زرد، در کوتاه مدت مقدور نیست. این رهبران اولاً: امکان ابراز وجود در این مقیاس را ندارند. (دسترسی به رسانه های جمعی، امکان سخنرانیهای خارج کارخانه ای و سراسری، طرف قرار گرفتن از جانب کل کارگران با دولت) و ثانیاً: به سرعت سرکوب میشوند. مساله رهبری محلی یکی از دادههای امروزی جنبش کارگری است که در هر طرح سازمانیابی کارگری باید ملحوظ شود (بنظر من اتحادیه کارگران ماشین ساز را نمیتوان برای مثال با یک هیات موسس صرفاً آذربایجانی در تبریز ایجاد کرد، یا در ناسیونال، یا...)

تمام اینها، و فاکتورهای متعدد دیگر، حاکی از اینست که سازمانیابی سراسری کارگران باید امروز از سطح محلی شروع شود. این سازمانیابی باید بعلاوه از هم اکنون توده ای-علنی باشد. همه این عوامل به یک چیز اشاره میکند و آن مجمع عمومی است. ما باید طرفدار جنبش مجمع عمومی ها باشیم و این جنبش را، که هم اکنون عملاً در شکل ابتدایی وجود دارد، رشد بدهیم. سازماندهی جنبش مجمع عمومی گام اول در راه ایجاد یک حرکت شورایی سراسری است.

### جنبش مجمع عمومی یعنی چه؟

شاید توضیحات زیر مساله را ملموس تر کند.

۱- این سطحی از سازمانیابی شورایی است که در آن هنوز اولاً، کارگران از شورای پایه فراتر نرفته اند. تجمع نمایندگان هنوز مقدور نیست. ثانیاً، مجمع عمومی نه بعنوان شورای کارخانه، بلکه بعنوان مجمع عمومی و در نقش ارگان آلترناتیو سازمانهای زرد کارخانه ای عمل میکند، و ثالثاً، مستقل از درجه ارتباط عملی و فنی مجمع عمومی باهم، ایده صلاحیت مجمع عمومی بعنوان ارگانهای مستقل و معتبر کارگری تا درجه ای اشاعه یافته است و رابعا، تماسهای مقدماتی میان نمایندگان مجمع عمومی با یکدیگر برای جلب همبستگی و کسب اطلاعات آغاز شده است.

۲- به رسمیت شناخته شدن مجمع عمومی توسط دولت، بعنوان ارگان تصمیم گیری، هنوز مد نظر نیست. مساله اساسی اینست که این مجمع خود را بعنوان سخنگوی کارگران به رسمیت بشناسند و در مقابل شوراهای اسلامی قد علم کنند. این مجمع باید هرچه بیشتر در قلمرو قرارداد دسته جمعی، حل اختلاف، ابراز نظر در باره طرحهای دولت، فعال شوند. رسمیت یافتن مجمع باید بعنوان یک شعار از طرف این جنبش مطرح شود.

۳- منظم بودن مجامع عمومی نیز هنوز ملاک نیست. مساله اصلی تشکیل آنها در شرایط رودررویی کارگران با دولت و کارفرماست. تلاش برای منظم کردن تشکیل مجامع (مستقل از وجود اعتراض و اعتصاب در واحد) کاری است که باید در دل جنبش مجمع عمومی به پیش برده شود.

۴- تلاش آگاهانه برای مرتبط کردن عملی مجامع با هم نیز یکی از مشخصات وجود جنبش مجمع عمومی است. جنبش مجمع عمومی راه انداختن یعنی هم ایجاد این مجامع در کارخانجات بعنوان یک رهبری آلترناتیو محلی، و هم ایجاد ارتباط میان مجامع برای ایجاد یک حرکت وسیعتر، با رهبری های منطقه ای و سراسری، قطعنامه ها و مصوبات و غیره اش. اینها کاری است که یک کارگر فعال "جنبش مجمع عمومی" در دستور میگذارد.

۵- تعلق جنبش مجمع عمومی به جنبش شورایی شاید هنوز مساله بازی باشد. شاید طرفداران اتحادیه نیز این فاز را فازی در کار اتحادیه سازی تلقی کنند (که فعلاً چنین برنامه ای ندارند). اگر چنین شود، چه بهتر. اما مشخصات این مجامع آنها را برای تبدیل شدن به پایه های جنبش شورایی بسیار مناسب تر میکند. کار بعدی ما، پس از این مرحله تلاش در طی کردن مراحل زیر خواهد بود:

۱- منظم کردن مجامع. تشکیل هیات اجرایی

۲- اطلاق نام شوراهای کارگری به اینها

۳- برسمیت شناخته شدن توسط (تحمیل شدن آنها به) دولت. شخصیت حقوقی یافتن مجامع.

۴- تشکیل ارگانهای هماهنگی میان مجامع بعنوان پایه های شورای نمایندگان.

۵- تشکیل شورای نمایندگان در سطح منطقه ای و هیاتهای اجرایی مربوطه.

۶- تشکیل فراکسیون های کمونیست (مخفی و اعلام نشده) در درون مجامع، قرار گرفتن آژیتاتورهای حزبی در راس مجامع و غیره.

۷- وجود نشریات، مصوبات و غیره به اسم مجامع، شوراهای و یا شوراهای نمایندگان.

۸- گسترش اختیارات شبکه شوراهای در امور کارگری و قرارداد دسته جمعی.

بعنوان شعارهای تبلیغی و عبارات کلیدی در این دوره باید اینها را بگوییم: "جنبش مجمع عمومی"، "منظم شدن مجمع عمومی"، "شورای اسلامی نه، مجمع عمومی کارگران"، "تشکیل هیات اجرایی مجمع عمومی"، "مجمع عمومی سازمانیافته شورای واقعی کارخانه است"، "سیاست ما دامن زدن به جنبش مجمع عمومی کارگری است"، "مجمع عمومی اراده مستقیم کارگران را بیان میکند"، "مجمع عمومی کارگری باید با هم تماس و ارتباط بگیرند"، "تنها مجمع عمومی کارگری و نمایندگان آنها حق عقد قرارداد از جانب کارگران را دارند" و غیره. در یک کلام زبان تبلیغی ای که مجمع عمومی را نه بعنوان پدیده های ایزوله، بلکه بعنوان یک جنبش کارگری برای ایجاد

اراده مستقل تر و مستقیم تر کارگران - نظیر کمیته های کارخانه و شوراهای) است. نوسانات اقتصادی و بویژه فرکانس بحرانهای عمیق اقتصادی نیز همین نقش را دارد. تا امروز یک اتحادیه کارگری که توانسته باشد در متن بیکاری میلیونی مستمر قدرت خود را حفظ کند وجود نداشته، یا جنبش کارگری از زیر دست اتحادیه خارج شده و یا اتحادیه خود به اضمحلال و رکود کشیده شده. همین واقعیت امروز دارد جنبش سندیکایی را در سرزمینهایی که مادر این جنبش اند به قهقرا میبرد، و هم اکنون تلاشهای کارگران رادیکال و پیشرو برای ایجاد آلترناتیوهای عملی و اشکال نوینی از مبارزه در کنار و یا حتی در تقابل با اتحادیه آغاز شده است. بی ثباتی سیاسی آتی ایران و زیر سوال بودن تاریخی قانونیت بورژوازی در ایران (حتی در اوج استبداد آریامهری) عاملی مهم در عدم رشد اتحادیه های کارگری است. این فاکتوری است که ما نیز باید در افق که جلوی کارگر ایرانی امروز میگذاریم مد نظر داشته باشیم.

۴- مبارزه جنبش اتحادیه ای علیه رادیکالیسم کارگری در اشکال دیگر. چرا جنبش شورایی استمراری مشابه اتحادیه ها نداشته است؟ یکی از دلایل ساده این امر مخالفت سیستماتیک جریان اتحادیه ای با سازمانیابی آلترناتیو کارگری است. در آمریکا این مساله پای کانگسترها را به محیط کار گشوده است. در انگلستان هیچ رهبر TUC را پیدا نمیکنید که در این یا آن مقطع در فعالیتهای اعتصابی را نخواستند و کمیته اعتصاب و کمیته عملی را از رسمیت نیانداخته باشد. جنبش اتحادیه بطور قانونی (یعنی به حمایت دادگستری کشور مربوطه)، بطور منظم حق عضویت دریافت میکند و به بودجه های کلانی دسترسی دارد. بخش مهمی از این بودجه صرف آموزش سنت اتحادیه ای به کارگران فعال و ترویج ایده اتحادیه میشود (که بجای خویش نیکوست). اینکه امروز هر جا نام مبارزه اقتصادی و رفاهی کارگران برده میشود، "اتحادیه" به ذهن متبادر میشود ناشی از تعلق ذاتی و منحصر بفرد اتحادیه به این امر نیست، بلکه حاصل پراتیک اجتماعی معینی است که یکی از آلتوناتیوهای موجود در سازمانیابی کارگران را- در تقابل با بقیه اشکالی که بدفعات در جنبش کارگری پیشنهاد شده و حتی پا گرفته است- به کرسی نشاند و در ذهنیت خودبخودی توده کارگران جای داده است.

عوامل زیادی را میتوان در توضیح رونق اتحادیه ها در قرن بیستم برشمرد. عواملی که امروز با کم رنگ شدن خود جنبش اتحادیه ای را به موقعیت نابسامانی سوق داده است. بحث ما اینست که مبارزه اقتصادی و رفاهی کارگری فی نفسه با اتحادیه تداعی نمیشود، بلکه میتوان در خود جنبش کارگری تلاشهای دیگری را نیز مشاهده کرد. یکی از اینها تلاش در جهت سازماندهی جنبش شورایی و کمیته های کارخانه است که سنتا با جناح چپ جنبش کارگری تداعی میشود.

\* در زمستان ۱۳۶۵ بعنوان یک سند داخلی حزب کمونیست ایران نوشته شد و اولین بار در بسوی سوسیالیسم ۳، دوره دوم، بتاریخ مهرماه ۱۳۶۸ بچاپ رسید. مجموعه آثار منصور حکمت، جلد ۶، صفحات ۱۴۹ تا ۱۵۸

\*\*\*

## باز هم درباره شورا ...

ارگانهای تصمیم گیری توده ای کارگری مجسم کند.

### موخره: تکرار برخی استدلالات

طرح جنبش شورایی طرح نوظهوری نیست. همین پروسه عملا در جنبش شورایی در روسیه طی شد. جنبش شورایی (و کمیته کارخانه ای) کارگران خود روشی در سازمانیابی کارگری است که به موازات (و نه در تداوم) جنبش اتحادیه کارگران ایجاد شده و وجود داشته است. این البته یک واقعیت است که ما بروز علنی و گسترده این جنبش را در دوره های انقلابی مشاهده کرده ایم. سوالی که باید به آن پاسخ داد اینست که آیا این سرنوشت محتوم جنبش شورایی است؟ آیا این خصلت دورانی و گسستگی در پراتیک شوراهای ناشی از خواص در خود و یا موانع و ضعفهای در شکل سازمانی این جنبش است، یا عوامل دیگری (که چه بسا در ایران امروز- یا حتی در دوران حاضر- موجود نباشند یا حتی برعکس باشند) مانع تبدیل جنبش شورایی به یک آلترناتیو دائمی جنبش سندیکایی شده اند. بنظر من، بدون اینکه بخواهم اصرار داشته باشم، این تعبیر دوم موجه تر است. ادامه کاری اتحادیه ها گواه کارآیی ذاتی بالاتر آنها و یا تناسب بیشتر آنها با مبارزه کارگری نیست بلکه ناشی از عوامل معینی است که امروز تا حدود زیادی موضوعیت خود را از دست داده اند.

۱- جنبش اتحادیه ای میتواند باقی ماندن در محدوده قانونیت بورژوازی را تضمین کند. این خاصیت اتحادیه است که عمل مستقیم کارگران را کنترل کند و به مجاری بوروکراتیک بیاندازد (دولت اتحادیه های انقلابی به اندازه شوراهای مستعجل بوده است). لذا بخش معینی از بورژوازی خود خواهان ادامه کاری اتحادیه هاست (همان بخشی که در شرایط انقلابی رسماً صلاحیت و رسمیت اتحادیه ها را در برابر هر جنبش عمل مستقیم کارگری جار میزند).

۲- جنبش اتحادیه ای با یک جریان حزبی دولتی بورژوازی جوش خورده است. ادامه کاری جنبش اتحادیه ای روی دیگر سکه ادامه کاری سوسیال دمکراسی در تمایز با کمونیسم و آنارکوسندیکالیسم است. اتحادیه آلترناتیو سوسیال دموکراسی در سازماندهی کارگران است. کمونیست ها میتوانند (و در موارد زیادی که کار دیگری از دستشان بر نمی آید، باید) این آلترناتیو را بپذیرند. اما تاریخ جنبش انقلابی طبقه کارگر گواه آنست که شوراهای، به مثابه ارگانهای اعمال اراده مستقیم کارگران - نه فقط در امر اداره جامعه، بلکه در هر مبارزه اقتصادی و رفاهی نیز- آلترناتیو مستقل کمونیست ها هستند.

۳- تداوم قانونیت بورژوازی- رونق سرمایه داری. ظرفیت اتحادیه ها در کار قانونی و یا در چهارچوب قانونیت بورژوازی، نهایتاً به پابرجایی خود این قانونیت محدود میشود. ثبات سیاسی بورژوازی عاملی در تحکیم اتحادیه ها و بی ثباتی آن عاملی در تضعیف آن (به نفع اشکال اعمال

**علیه فقر، علیه گرانی پیاخیزیم!**

## شکست پروژه سلطنت بر فراز ویرانه های

### جنگ چهل روزه

علی جوادی

#### رویای پوچ سلطنت بر فراز بمبارانها

جنگ چهل روزه فقط یک درگیری نظامی نبود، یک آزمایش سیاسی هم بود. در این آزمایش، سه نیروی ارتجاعی همزمان چهره خود را نشان دادند: رژیم اسلامی، بار دیگر نشان داد برای بقای ننگین خود جامعه را به گروگان میگیرد و تا بتواند به مسلخ می برد. دولت اسرائیل و آمریکا، که "رهایی" مردم ایران را به زیان آوردند اما بمب بر سر همان مردم ریختند و اعلام کردند که ایران را به غزه تبدیل خواهند کرد و گفتند که تمدن و این کشور را محو خواهند کرد. و جریان سلطنت طلب، که گمان کرد میتواند از لابلای دود و خاکستر و جنازه، تاج پوسیده را دوباره از قبرستان تاریخ بیرون بکشد.

اما پروژه جنگ بر یک سراب بنا شده بود: اگر در روزهای نخست جنگ، سران رژیم، مراکز فرماندهی، پایگاههای نظامی و ستونهای اصلی قدرت ضربه بخورند، رژیم اسلامی مانند خانه ای کاغذی فرو میریزد. سپس آمریکا و اسرائیل میتوانند از میان شکافهای درون رژیم، چهره ای قابل معامله بیرون بکشند، چیزی شبیه سناریوی ونزوئلا، اما این بار روی خاک خونین و خاکستر جامعه. در گزارشها حتی از طرحهایی برای استفاده از احمدی نژاد یا چهره هایی از درون نظام به عنوان گزینه انتقالی سخن رفت، یعنی همان واقعیت کریمه سیاست امپریالیستی: مردم برایشان سوژه تحولات نیستند، ماده خام معامله اند، ابزارند.

در این میان، رضا پهلوی و دستگاه سلطنت طلب با ساده لوحی سیاسی و حرص طبقاتی خیال کردند که تاریخ را میتوان با تبلیغات تلویزیونی، کنفرانسهای چاپلوسان و کاسه لیسان در خارج کشور، تجمعات دست ساز و عکسهای دیپلماتیک جایگزین کرد. تصورشان این بود: آمریکا و اسرائیل میزنند، رژیم میشکند، مردم وحشت زده میمانند، دولتهای غربی دنبال نامی آماده میگردند، و سلطنت طلبان با پرونده ای پر از التماس و وفاداری و نوکر صفتی، خود را "آلترناتیو قابل دسترس" معرفی میکنند. به همین سادگی! گویا انقلاب اجتماعی، اعتصاب کارگری، جنبش آزادی زن، شورا، سازماندهی، آزادی، برابری و رفاه، همگی باید کنار بروند تا آقازاده ای از تبعید، بر ویرانه های جنگ، نقش ناجی بازی کند.

اما واقعیت بی رحم تر از خیال سلطنت پرستان بود. رژیم اسلامی ضربه خورد، اما فرو نپاشید. فرماندهان و مراکز قدرت هدف قرار گرفتند، اما ماشین سرکوب از کار نیفتاد. جنگ نه رژیم را نابود کرد، نه مردم را آزاد. برعکس، جامعه را زیر فشار نظامی، امنیتی، روانی و اقتصادی له کرد.

اعتراضات اجتماعی عقب رانده شد. جنبشهای زنده جامعه، از جنبش زنان تا اعتراضات کارگری و بازنشستگان و جوانان، به حاشیه پرتاب شدند. رژیم اسلامی که زیر ضربه بود، دوباره با زبان "امنیت ملی"، "جنگ خارجی" و "دفاع از کشور" خود را بازسازی کرد. این همان منطق سیاه جنگ است: جنگی که به نام



تضعیف رژیم آغاز میشود، در عمل میدان سرکوب مردم را برای همان رژیم وسیع تر میکند.

در این جنگ، بمب فقط بر پادگان ها نیفتاد. گزارشها از حمله به زیرساختها، مراکز صنعتی، آب، مدارس، دانشگاهها و مراکز غیرنظامی حکایت داشتند. جنگ، با همه الفاظ شیک دیپلماتیکش، در عمل یعنی قطع برق، قطع آب، سوختن بیمارستان، بسته شدن مدرسه، فرار کودکان، نابودی خانه ها، و تبدیل زندگی روزمره به جغرافیای مرگ. اینجا است که باید پرسید: جریان سلطنت طلب در برابر این ماشین کشتار چه کرد؟ آیا ایستاد و گفت آزادی مردم ایران از دهانه بمب نمیگذرد؟ نه! آیا گفت سرنگونی رژیم اسلامی کار مردم ایران است، نه ارتش اسرائیل و آمریکا؟ نه! آیا در برابر تخریب جامعه ایستاد؟ نه! کارنامه اش چیز دیگری است: تشویق و توجیه جنایت، سکوت مرگبار در برابر جنایت، فرصت طلبی، و التماس برای سهم بردن از سفره خون.

#### شاهزاده ای که در انتظار بمب نشست

اما این شکست، شکست تصورات پوچ نبود؛ شکست یک افق سیاسی بود. پروژه رضا پهلوی نشان داد که سلطنت طلبی در ایران امروز نه جنبش آزادیخواهی است، نه آلترناتیو اجتماعی، نه حتی نیروی "مستقل". این جریان در بزنگاه تاریخی همانطوری که انتظار میرفت: نه به مردم که به بمب و موشک تکیه کرد؛ نه به سازماندهی اجتماعی که به فشار تحریم و حمله نظامی دول تروریست متخاصم؛ نه به انقلاب که به بمباران نظامی؛ نه به آزادی که به انتقال قدرت از بالا. تمام عظمت پوشالی آن در این خلاصه میشود: اگر قدرتهای خارجی راه را باز کنند، ما آماده ایم وارد شویم. اما وقتی معلوم شد که حتی خود طراحان جنگ، بیشتر به چهره هایی از درون رژیم می اندیشند تا به آقا زاده تبعیدی، مضحکه کامل شد. تاجی که تصور میکرد وارث آینده است، فهمید حتی در دفترچه سناریو نویسان جنگ نیز نقش اول ندارد.

اینجاست که ماهیت سیاسی - اجتماعی جریان پوسیده سلطنت بروشی بیشتری آشکار میشود. این جریان از مردم سخن میگوید، اما از مردم میترسد. از انقلاب، انقلاب کذایی "شیر" و

## شکست پروژه سلطنت بر فراز ویرانه های

### جنگ چهل روزه ...

نتانیا هو، نه با ترامپ. فقط با نیروی آگاه، سازمان یافته و رادیکال مردم؛ با آزادی، برابری، رفاه؛ با سوسیالیسم، با انسانگرایی و رادیکالیسم اجتماعی و انسانی.

اما تاریخ هیچگاه با شکست یک پروژه متوقف نمیشود. شکست پروژه سلطنت نیز به خودی خود آینده را تعیین نمیکند. جنگ چهل روزه به پایان رسید، اما بحرانی که آن را به وجود آورد همچنان پابرجاست. جمهوری اسلامی همچنان بر سر کار است. آمریکا و اسرائیل همچنان اهداف و محاسبات خود را دنبال میکنند. جامعه ایران همچنان زیر فشار فقر، سرکوب، بی حقوقی و ناامنی زندگی میکند. بنابراین پرسش واقعی امروز نه فقط این است که پروژه رضا پهلوی چرا شکست خورد، بلکه این است که در ادامه چه خواهد شد و در هر یک از مسیرهای محتمل آینده، جایگاه این جریان کجاست؟

نخستین سناریو میتواند توافق و سازش باشد. برخلاف تبلیغات هیستریک رسانه های جنگ طلب، سیاست جهانی همیشه با نابودی کامل طرف مقابل پایان نمی یابد. دولتها بارها پس از شدیدترین درگیری ها پشت میز مذاکره نشسته اند. ممکن است جمهوری اسلامی و آمریکا پس از نمایش قدرت، تهدید، تحریم و جنگ محدود، به توافقی جدید برسند؛ توافقی که نه آزادی مردم ایران را تضمین میکند و نه استبداد اسلامی را پایان میدهد، بلکه صرفا چهارچوبی برای مدیریت بحران و حفظ منافع متقابل قدرتهای درگیر فراهم میکند.

اگر چنین سناریویی شکل بگیرد، نخستین قربانی سیاسی آن جریان سلطنت طلب خواهد بود. زیرا تمام موجودیت سیاسی این جریان در دوره جنگ بر این فرض استوار بود که قدرتهای غربی تصمیم نهایی خود را برای سرنگونی جمهوری اسلامی گرفته اند. اگر همان قدرتها فردا با جمهوری اسلامی به توافق برسند، کل بنای سیاسی این جریان فرو میریزد. در آن صورت روشن تر از همیشه آشکار خواهد شد که آنان نه شریک استراتژیک قدرتهای غربی، بلکه صرفا ابزاری موقت برای اعمال فشار، موتور توجیه ماشین کشتار و جنایت دولتهای تروریست، سگ شکاری، و ابزاری که پس از پایان مصرف کنار گذاشته میشود.

اما سناریوی دیگری نیز وجود دارد؛ سناریوی شکست مذاکرات و بازگشت جنگ. این بار اما جنگ میتواند بسیار ویرانگرتر باشد. اگر دور جدیدی از رویارویی نظامی آغاز شود، دیگر مسئله صرفا حمله به چند مرکز نظامی یا حذف چند فرمانده نخواهد بود. تجربه عراق، سوریه، لبنان و غزه نشان داده است که جنگ مدرن به سرعت به جنگ علیه زیرساختهای زندگی تبدیل میشود. نیروگاهها، پالایشگاهها، شبکه های آب، مراکز تصفیه، بیمارستانها، مدارس، دانشگاهها، بنادر، فرودگاهها و شبکه های ارتباطی همگی به اهداف بالقوه جنگ بدل میشوند.

در چنین سناریویی آنچه میسوزد فقط ساختمانها نیستند؛ خود زندگی اجتماعی است که به آتش کشیده میشود. میلیونها انسان

خورشید"، حرف میزند، اما از شورا و اعتصاب وحشت دارد. از آزادی دم میزند، اما آزادی را فقط تا جایی میخواهد که نظم سرمایه، مالکیت، ارتش، پلیس، ساواک، نابرابری و فرمانبرداری طبقاتی دست نخورده بماند. سلطنت طلبی ضد رژیم اسلامی است، اما نه از موضع آزادی انسان؛ از موضع بازسازی دولت بورژوازی مقتدر، سرسپرده، ضد کارگر، ضد آزادی و ضد انقلاب. دشمنی اش با اسلام سیاسی، دشمنی با مذهب و استبداد نیست؛ رقابت دو پروژه ارتجاعی برای تصاحب قدرت است.

اما برای ما مسئله روشن است: رژیم اسلامی باید سرنگون شود، اما نه با بمب آمریکا و اسرائیل؛ نه با سناریوی امنیتی؛ نه با جایگزینی احمدی نژاد، سردار سپاه، شاهزاده یا تکنوکرات اجاره ای. سرنگونی واقعی یعنی دخالت مستقیم طبقه کارگر، زنان، جوانان، معلمان، بازنشستگان، پرستاران و همه انسانهایی که این نظام زندگی شان را بلعیده است. سرنگونی واقعی یعنی آزادی بی قید و شرط سیاسی، لغو اعدام، جدایی کامل مذهب از دولت و آموزش، برابری کامل زن و مرد، رفاه عمومی، شوراها، حق اعتصاب، حق تشکل، و پایان دادن به مالکیت و قدرت طبقاتی، خلع ید سیاسی و اقتصادی از سرمایه، که هر بار با لباس تازه ای بر جامعه سوار میشود.

جنگ چهل روزه یک پرده را کنار زد. نشان داد که هر نیرویی که نابودی جامعه را راه عبور از رژیم بداند نیز دشمن مردم است. نشان داد که اسرائیل و آمریکا آزادی صادر نمیکنند؛ آنها نظم مطلوب خود را با بمب، تحریم، معامله و ویرانی تحمیل میکنند. نشان داد که سلطنت طلبی نه ناجی، بلکه دلال سیاسی ویرانی و کشتار است. پرونده این جریان اکنون دیگر با شعارهای توخالی پاک نمیشود. در لحظه ای که جامعه زیر بمباران بود، اینان به فکر دولت موقت، کنفرانس قدرت، عکس یادگاری و اعلام جانشینی بودند و فراخوان نابودی زیرساختهای جامعه را میدادند. تاریخ این سیاست جنایتکارانه را فراموش نمیکند.

از این رو شکست پروژه رضا پهلوی نه با یک بیانیه، بلکه با خود واقعیت اعلام شد. جنگ آمد و نشان داد که این پروژه روی چه سیاستهایی بنا شده بود: روی دروغ، روی توهم فروپاشی سریع، روی حمله نظامی دول تروریستی جهان غرب، روی بی اعتنایی به قدرت مردم، روی تحقیر مبارزات اجتماعی، و روی امید بستن به اتاقتها جنگ. اما جامعه ایران، اگر قرار است آزاد شود، نه از آسمان و بمباران، بلکه از زمین مبارزه آزاد میشود. نه با شاه، نه با فراریان از اردوگاه رژیم اسلامی، نه با سردار سپاه، نه با احمدی نژاد، نه با

## شکست پروژه سلطنت بر فراز ویرانه های

### جنگ چهل روزه ...

گذار در خارج کشور تعیین میشود. اما واقعیت بار دیگر خود را تحمیل کرد. نه جمهوری اسلامی با چند حمله فروپاشید و نه تاریخ راه میانبری برای بازگرداندن تاج و تخت پیدا کرد.

مسئله ایران همچنان همان است که پیش از جنگ بود: نبرد میان جامعه ای که آزادی، برابری، رفاه و کرامت انسانی میخواهد و مجموعه نیروهای ارتجاعی که هر یک به شکلی متفاوت بر استمرار سلطه، استثمار و سرکوب اصرار دارند. آینده نیز نه در اتاقهای جنگ و نه در کاخهای سلطنتی، بلکه در میدان مبارزه اجتماعی، سازمانیابی مردم، اعتصابها، جنبشهای آزادیخواهانه و دخالت آگاهانه اکثریت جامعه تعیین خواهد شد. در همین واقعیت است که هم محدودیت جمهوری اسلامی و هم بن بست تاریخی پروژه سلطنت آشکار میشود.

#### برای دور بعدی آماده تر

اما اگر جنگ چهل روزه یک چیز را روشن کرد، آن این بود که جامعه ایران دیگر نمیتواند سرنوشت خود را به جنگ دولتها، بمب، تحریم و آلترناتیوهای دست ساز گره بزند. این جنگ نشان داد که هر خلأ سیاسی و هر ضعف در سازمانیابی اجتماعی، میدان را برای ارتجاع، جنگ طلبان و پروژه های ضد انسانی باز میکند.

از این رو مسئله فقط نقد شکست پروژه سلطنت نیست. مسئله مهمتر، آماده شدن برای دور بعدی کشمکشهاست. زیرا بحران پایان نیافته است. جمهوری اسلامی همچنان بر سر کار است. خطر جنگ همچنان واقعی است. فقر، سرکوب و بی حقوقی همچنان ادامه دارد. و در چنین شرایطی، جامعه بار دیگر به میدان جدال نیروهای مختلف تبدیل خواهد شد.

اما این بار باید آماده تر بود؛ آماده تر نه برای دخیل بستن به قدرتهای جهانی و نه برای امید بستن به بمب و تحریم، بلکه برای سازماندهی از پائین و دخالت مستقیم مردم. وظیفه امروز، تلاش برای شکل دادن به آلترناتیو سوسیالیستی طبقه کارگر است؛ آلترناتیوی که بر آزادی، برابری، رفاه، شوراها، تشکلهای مستقل، اعتصاب و سازمانیابی اجتماعی استوار باشد. باید پرچم مبارزه سلبی علیه جمهوری اسلامی را با افق اثباتی آزادی و برابری گره زد و اجازه نداد نفرت از رژیم بار دیگر به سوخت پروژه های ارتجاعی دیگر تبدیل شود.

جنگ چهل روزه نشان داد که بدون یک آلترناتیو رادیکال و اجتماعی، میدان بارها میان جمهوری اسلامی، جنگ طلبان خارجی و اپوزیسیونهای ارتجاعی دست به دست خواهد شد. و دقیقاً از همین جا مسئولیت نیروهای سوسیالیست، آزادیخواه و انقلابی آغاز میشود: تلاش برای سازماندهی اجتماعی و سیاسی، برای تامین رهبری جنبش سرنگونی، و برای تبدیل خشم پراکنده جامعه به نیروی آگاه، متشکل و رهائی بخش.

آینده نه از آسمان بمباران نازل میشود و نه از کاخهای سلطنتی. آینده را باید در خیابان، در اعتصاب، در شورا، و در مبارزه آگاهانه مردمی ساخت که دیگر حاضر نیستند میان آلترناتیوهای ارتجاعی و بمب و حاکمیت کثیف اسلامی یکی را انتخاب کنند.

با پی برقی، پی آبی، بیکاری، آوارگی، فروپاشی خدمات درمانی و آموزشی و ناامنی دائمی روبرو خواهند شد. خاورمیانه ای که هم اکنون از غزه تا لبنان و از سوریه تا یمن زیر فشار جنگهای پی در پی زخم خورده است، میتواند وارد مرحله ای تازه از ویرانی و بی ثباتی غیر قابل شناخت تبدیل شود.

اما حتی در چنین شرایطی نیز موقعیت سیاسی سلطنت طلبان تقویت نخواهد شد. برعکس، هر چه ابعاد فاجعه انسانی گسترده تر شود، نقش واقعی آنان بیشتر آشکار خواهد شد. جریانی که بمباران را به عنوان مسیر رهائی تبلیغ میکرد، ناچار خواهد بود در برابر ویرانی بیمارستانها، مدارس، خانه ها و زیرساختهای زندگی پاسخگو باشد. هر چه هزینه انسانی جنگ سنگین تر شود، مشروعیت اخلاقی و سیاسی کسانی که برای تشدید آن کف میزدند بیشتر فرسوده خواهد شد. سناریوی سوم، و شاید محتمل ترین سناریو، نه توافق کامل است و نه جنگ تمام عیار؛ بلکه ادامه وضعیت فرسایشی کنونی. جمهوری اسلامی ضعیف تر اما همچنان پابرجا. تحریمها ادامه دار. تهدیدهای نظامی مستمر. بحران اقتصادی مزمن. کشمکشهای منطقه ای و بی ثباتی دائمی.

در چنین وضعیتی نیز مسئله اصلی جامعه ایران نه بازگشت سلطنت، بلکه یافتن راهی برای خروج از بن بست اجتماعی و اقتصادی است. اینجا همان نقطه ای است که ضعف و شکست تاریخی جریان رضا پهلوی بار دیگر خود را نشان میدهد. این جریان نه سازمان اجتماعی دارد، نه ریشه ای در مبارزات کارگری و مردمی، نه نقشی در اعتصابات و اعتراضات واقعی جامعه ایفا میکند و نه برنامه ای برای پاسخ به مسائل بنیادین اکثریت مردم ارائه داده است. تمام سرمایه سیاسی آن بر حمایت خارجی، رسانه های وابسته و امید به دخالت قدرتهای بزرگ استوار بوده است.

در نتیجه، چه جمهوری اسلامی با آمریکا به توافق برسد، چه جنگی تازه آغاز شود و چه وضعیت فرسایشی کنونی ادامه پیدا کند، چشم انداز سیاسی سلطنت طلبان تفاوت بنیادینی نخواهد کرد. در بهترین حالت به حاشیه ای از تحولات تبدیل میشوند و در بدترین حالت به عنوان بخشی از ماشین تبلیغاتی جنگ و ویرانی در حافظه جامعه ثبت خواهند شد.

و این شاید مهمترین نتیجه سیاسی جنگ چهل روزه باشد. این جنگ فقط ناکامی یک عملیات نظامی نبود؛ فروپاشی یک توهم سیاسی نیز بود. توهمی که میگفت میتوان جامعه ای نود میلیونی را با بمب، تحریم، اتاقهای فکر نظامی و پروژه های انتقال قدرت از بالا مهندسی کرد. توهمی که میگفت مردم صرفاً تماشاگرند و سرنوشتشان در واشنگتن، تل آویو یا نشستهای اپوزیسیون با پرچم ساواک و دفترچه



چپ رادیکال ایران بودند، تفاوت جدی داشت. واضح بود که خمیر مایه چپ آن دوره ایران بخشا به تاثیر از قطب های چپ جهانی پوپولیسم و ناسیونالیسم، اساساً اعتراض روشنفکران ناراضی علیه "سرمایه داری وابسته" و در راستای صنعتی کردن کشور بود. مسأله اصلی که استثمار بر اساس کار مزدی و تقابل بین اردوی کار و اردوی سرمایه در آن چپ و در آن

مارکسیسم غایب بود. مارکسیسم انقلابی اتحاد مبارزان کمونیست با پرچمداری منصور حکمت خط مشی کمونیستی علیه کار مزدی و سرمایه را آورد. ارتدوکسی مارکسیسم را احیا کرد. هیچ رگه ای از ناسیونالیسم، پوپولیسم، شرقی گری و عقب ماندگی در چنین مارکسیسم و کمونیسمی وجود نداشت.

**تلویزیون پرتو:** اولین حاصل مهم تلاش مارکسیسم انقلابی که منصور حکمت نمایندگی میکرد، تشکیل حزب کمونیست ایران بود. نقش منصور حکمت در پروسه ایجاد حزب کمونیست ایران چه بود؟

**رحمان حسین زاده:** منصور حکمت در تشکیل حزب کمونیست ایران نقش بلامنازعی داشت و هر کسی به آثار و ادبیات آن دوره مراجعه کند، این واقعیت را می بیند. اگر کسی تاریخ را وارونه نکند و منصف باشد، تایید میکند که او نقش معمار و بنیانگذار و سازنده اصلی حزب کمونیست ایران را داشت. به جرأت ادعا می کنم اگر منصور حکمت نبود، مارکسیسم انقلابی به شکلی که در ایران دیدیم پا نمی گرفت. اگر منصور حکمت نبود، حزب کمونیست ایران به عنوان بستر اصلی چپ کمونیستی و رادیکال در آن دوره در جامعه ایران شکل نمیگرفت. به نظرم سپس کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری ایران هم شکل نمی گرفت. حتماً چپ ایران تغییر میکرد و ترندها و روندهایی پیش می آمدند، اما به نظر من نقش منصور حکمت در ایجاد یک تحول مارکسیستی در چپ ایران و پایه گذاری مارکسیسم انقلابی و حزب کمونیست ایران شبیه نقش لنین در مارکسیسم در روسیه اوایل قرن بیستم و شبیه نقش او در بطن بلشویک بود. تفاوت این بود که متاسفانه حکمت و حزب او در بطن تحول انقلابی، مشابه تحولی که لنین و حزب بلشویک در روسیه با آن روبرو شدند، قرار نگرفت تا رهبری انقلاب کارگری را به عهده بگیرد و جایگاه تعیین کننده خود در جنبش کمونیستی را نشان دهد. نقش مهم او هم در سطح فکر و سیاست و هم در سطح پراتیک و سازماندهی عملی بود. بخش عمده کتاب منتخب آثار، ادبیات سیاسی و نظری و حتی پراتیکی است که لازمه بنیادگذاشتن مارکسیسم انقلابی بود به قلم منصور حکمت است. یک حلقه اصلی در ایجاد حزب کمونیست ایران تدوین برنامه کمونیستی بود. چپ های رادیکال آن دوره برنامه نداشتند. برنامه اتحاد مبارزان کمونیست را منصور حکمت نوشته بود که بعدها با اندکی اصلاحاتی برنامه حزب کمونیست شد و در کنگره سوم کومه له تصویب شد. علاوه بر برنامه، مباحث متعدد تئوریک و سیاسی فراهم کننده شرایط ایجاد حزب و به علاوه مباحث پراتیک کمونیستی و نقد پراتیک پوپولیستی که مانع ایجاد حزب کمونیست می شد در کنگره

## نگاه فشرده به نقش منصور حکمت در ایجاد حزب

### کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری ایران

(قسمتی از گفتگوی مفصلتر به مناسبت روز حکمت با رحمان

حسین زاده)

**تلویزیون پرتو:** منصور حکمت چگونه با مارکسیسم آشنا میشود و مارکسیسمی که او به جامعه معرفی کرد و منجر به ایجاد حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری ایران شد چه تفاوتی با مارکسیسم چپ سنتی داشت؟

**رحمان حسین زاده:** برای جواب این سؤال مخاطبین و انسانهای علاقمند بهتر است به سخنرانی منصور حکمت در انجمن مارکس در مبحث تاریخ شفاهی اتحاد مبارزان کمونیست گوش دهند و مکتوب آن هم در منتخب آثار منصور حکمت هست. آنجا حکمت می گوید تا در ایران و حتی در دانشگاه بود هنوز به معنای واقعی فعالیت سیاسی نداشته است. او در سال ۱۳۴۸ شمسی وارد دانشگاه شیراز می شود و در رشته اقتصاد درس میخواند. در این پروسه با مارکسیسم و کمونیسم آشنا میشود، چون در درس اقتصاد به خود اقتصاد مارکسیستی هم پرداخته میشود. منصور حکمت با دید مثبت درباره استادشان "کاتوزیان" صحبت می کند که به شکل هوشمندانه در لابلای تدریس اقتصاد، تاریخ انقلاب کمونیستی و تاریخ انقلاب بلشویکی در روسیه و تزه های مارکس در اقتصاد را توضیح می دهد و از آن دوره با مارکسیسم و کمونیسم آشنا و به آن سمیاتی پیدا میکند. در ایران با گروه های چپ آن دوره رابطه نداشته است. او در سال ۱۳۵۲ شمسی برای ادامه تحصیل به انگلستان میرود و در دانشگاه کنت انگلیس دوره دکترای اقتصاد را ادامه میدهد و آنجا مارکسیسم را عمیقاً درک می کند و آنجا با گروه های چپ و مارکسیست از جمله تروتسکیست ها و حزب کمونیست قدیم انگلستان آشنا میشود و به نظرم شانس که داشت با شاخه های سنتی و پوپولیست و ناسیونالیست چپ ایران و روایت های دست دوم از مارکسیسم آشنا نمیشود. به قول خودش مستقیماً با مانیفست و کاپیتال و ایدئولوژی آلمانی آشنا می شود و این کمک می کند که درک و دانش او از مارکسیسم از کتاب کاپیتال و مانیفست و ایدئولوژی آلمانی شروع شود نه مانند چپ های دیگر ایران که شناخت آنها از مائو و انواع روایت های دست دوم و سوم از مارکسیسم و مارکسیسم خلقی و پوپولیسم بود. این دوره ای است که به طرف تحولات مهم سیاسی ایران در سال ۱۳۵۷ نزدیک میشویم و بعدها به همراه خسرو داور و حمید تقوایی اتحاد مبارزان کمونیست را پایه گذاری میکنند. مارکسیسمی که منصور حکمت نمایندگی میکرد همان مارکسیسمی بود که از کاپیتال و مانیفست مایه گرفته بود و در آنجا از پوپولیسم و ناسیونالیسم و خلقی گری و شرق زدگی و حتی اسلام زدگی موجود در چپ آنوقت ایران هیچ اثری نبود. ما از همان دوره با اتحاد مبارزان کمونیست آشنا شدیم و مارکسیسم انقلابی را معرفی کردند و تفاوت این چپ مارکسیستی با چپ پروروسی و پروچینی و چپ آلبانیایی و با چپ نوع چریک فدایی و پیکار و رزمندگان و ... که آنوقت سازمانهای معتبر

## نگاه فشرده به نقش منصور حکمت در ایجاد حزب

## کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری ایران ...

شوند.

تلویزیون پرتو: شما اثرات سیاسی و اجتماعی ایجاد حزب کمونیست ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟ با توجه به این مسئله که مخالفین حکمت مشخصاً ناسیونالیستهای کرد این پروسه را منفی ارزیابی می کنند؟

**رحمان حسین زاده:** طبیعی است که مخالفین کمونیسم و مخالفین خط مشی منصور حکمت بویژه ناسیونالیستهای کرد، این پروسه را منفی ارزیابی کنند، چون عروج کمونیسم و حزب کمونیستی در جامعه کردستان به ضرر جنبش ناسیونالیستی کرد بود، همانطور که در سطح سراسر ایران هم به ضرر ناسیونالیستها و جنبش های بورژوازی بود. ایجاد حزب کمونیست ایران را باید در بطن شرایط تاریخی آن زمان بررسی کرد. در آن زمان در سرکوبهای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ جمهوری اسلامی همه اپوزیسیون را از مجاهدین خلق و چپ ها و بخشهای دیگری از اپوزیسیون را مورد حمله قرار داد با قتل عام سرکوب کرد. تناسب قوای به شدت نابرابری را علیه کارگر و کمونیسم و آزادیخواهی در آن جامعه ایجاد کرد. در آن دوره پروسه ایجاد حزب کمونیست شروع شد و در سال ۶۲ به نتیجه رسید. ایجاد حزب کمونیست ایران به یک سنگر بزرگ گروهها و جمع آوری نیروهای چپ رادیکال در آن دوره تبدیل شد. تقریباً در همه سازمانهای چپ، فراکسیونهای مارکسیسم انقلابی سمپات اتحاد مبارزان کمونیست شکل گرفته بودند که بخشی از آنها در پروسه تشکیل حزب کمونیست ایران شرکت کردند. چپ زیر ضرب رفته اما به واسطه ایجاد حزب کمونیست ایران هم به لحاظ فکری و سیاسی و هم به لحاظ سازمانی خود را احیا کرد و قوت قلب بزرگی را در چپ و کمونیسم آن دوره ایجاد کرد. اثر امید بخش ایجاد حزب کمونیست فوری در زندانهای جمهوری اسلامی بازتاب داشت. اگر از فعالین چپ زندانی در آن دوره پرسید، وقتی خبر ایجاد حزب کمونیست ایران در سلولهای زندان جمهوری اسلامی منتشر شد و قوت قلبی گرفتند و روند مقاومت را تقویت میکند. بعلاوه در سطح سراسری ایران یک حزب کمونیستی معتبر ایجاد شد که قدرت اجتماعی و قدرت عملی داشت و توجه بخش مهمی از فعالین کارگری و جنبش کارگری را در آن دوره ها به خود جلب کرد. به ویژه در کردستان سازمان کردستان آن هم قدرت اجتماعی و هم قدرت توده ای و مسلح داشت و علاوه بر اینکه در برابر جمهوری اسلامی مقاومت می کرد و یک جنبش مقاومت را سازمان می داد همزمان هم در برابر تعدی بورژوازی کرد و حزب دمکرات کردستان علیه کارگر و مردم و صف آزادیخواه آن جامعه ایستادگی می کرد. در جامعه کردستان که ناسیونالیسم کرد ایجاد حزب کمونیست را ضربه ای به خود میداند، ایجاد حزب کمونیست ایران و آن خط مشی قدم به قدم به حزب کمونیست ایران و هم به سازمان کردستان آن نیرو اضافه میکند. هم بخش مسلح آن تقویت و بزرگتر شد و هم بخش داخل شهری و تشکیلات و سازمان محل کار و زندگی گسترش بیشتری پیدا کرد. در درون جنبش کارگری کردستان سالهای ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ در سندنج سرخ ماه مه چند هزار نفره داشتیم که قطعهنامه های رادیکال سوسیالیستی تصویب کردند و الگوی جنبش کارگری در سراسر ایران شد و اینها متأثر از خط مشی حزب کمونیست ایران و منصور حکمت بود. بورژوازی کرد و حزب دمکرات کردستان فکر می کرد، کومه له با چرخیدن به طرف کمونیسم در جامعه کردستان که به نظر آنها "جامعه عقب مانده بود"، منزوی می شود و بعد دیدند که

اول اتحاد مبارزان کمونیست اساساً توسط منصور حکمت فرموله و تدوین و به طرح و نقشه تبدیل شد. این پروسه از کنگره دوم کومه له که چرخش آن به طرف اتحاد مبارزان کمونیست و مارکسیسم انقلابی شروع شد تا کنگره سوم کومه له که برنامه حزب کمونیست تصویب میشود، و بعداً تا شهریور ۱۳۶۲ که حزب کمونیست ایران ایجاد میشود، پروسه دو ساله ای است که با کار فکری و سیاسی و نظری و آمادگی عملی و پراتیکی گسترده روبرو است که محور این تحرک در این پروسه منصور حکمت و نقش رهبری کننده او است. بر خلاف برخی تاریخ نگاری های دلبخواهی مثل تاریخ نگاری اخیر ابراهیم علیزاده دبیر اول کومه له که به ناحق زمینه ایجاد حزب کمونیست ایران را به چپ سنتی ایران و کنفرانس وحدت سازمانهای پوپولیست و ادبیات مرتضی راوندی ربط میدهد، زمینه واقعی ایجاد حزب کمونیست ایران در دل انقلاب ۵۷ و زمینه های اجتماعی که به وجود آمد و بر اساس نیاز سوسیالیسم کارگری که در جنبش کارگری خود را نشان داد، و پا به صحنه گذاشتن مارکسیسم انقلابی و اتحاد مبارزان کمونیست و در رأس آن منصور حکمت و گردش به چپ و انتخاب مارکسیسم انقلابی توسط سازمان بزرگ و معتبری مثل کومه له در آن مقطع بود.

تلویزیون پرتو: مهمترین ادبیات منصور حکمت در آن دوره و تا ایجاد حزب کمونیست ایران کدامها است و چگونه قابل دسترس هستند؟

**رحمان حسین زاده:** از میان انبوه ادبیات غنی مارکسیستی آن دوره من فقط می توانم به تیتراژ آنها اشاره کنم که شامل آثار زیر است: اسطوره بورژوازی ملی مترقی که دو بخش است، دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی، نظری به تئوری مارکسیستی بحران اقتصادی، کمونیست ها و جنبش مسأله ارضی، تهاجم رژیم عراق و وظایف ما، سه منبع و سه جزء سوسیالیسم خلقی ایران، رزمندگان و راه کارگر (جدال بر سر تحقق سوسیالیسم خلقی)، برنامه اتحاد مبارزان کمونیست، پوپولیسم در برنامه حداقل و نقد فداثیان خلق، گامهای عملی در ایجاد حزب کمونیست ایران، مباحثات کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست، نقطه قوت جنبش ما، کمونیست ها و پراتیک پوپولیستی، حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان، اصول و شیوه های رهبری کمونیستی، آناتومی لیبرالیسم چپ ایران، سند استراتژی آزادی- برابری- حکومت کارگری. این مجموعه ای است که باعث شد سیستم فکری و سیاسی و ساختاری ایجاد حزب کمونیست ایران را بوجود آورد و همه آنها در منتخب آثار چاپ شده است. آسانترین راه برای مخاطبین علاقمند جهت دسترسی به آثار منصور حکمت مراجعه به سایت منصور حکمت است و بخش عظیم این ادبیات از آن دوره تا دوره های بعد در این سایت موجود است. بسیار از این ادبیات در کتابها و مجله های مختلف به چاپ رسیده و در خارج کشور و نزد تشکیلاتهای حزب حکمتیست در دسترسند. امیدوارم شرایطی به وجود بیاید و وسیعاً در داخل کشور هم منتشر

## نگاه فشرده به نقش منصور حکمت در ایجاد حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری ایران ...

کومه له به عنوان سازمان کمونیستی اعتبار و نفوذش بیشتر شد و سازمان قویتر و سازمان مسلح آن قدرتمندتر است و به این دلیل و در مقابل گسترش قدرت و نفوذ کومه له بنای جنگ با کومه له را گذاشت و جنگ را به حزب کمونیست و به کومه له تحمیل کرد تا جلو پیشروی کمونیسم را بگیرد. بعد از دو تا سه سال نهایتاً حزب دمکرات به عقب نشینی وادار شد، در اعمال جنگ طلبی شکست خورد و ناکام ماند و به اهداف خود نرسید و به این ترتیب یک قطب کمونیستی برای اولین بار هم علیه بورژوازی سراسری و هم علیه بورژوازی محلی موقعیت خود را محکم کرد. من فکر می کنم ایجاد حزب کمونیست هم در بعد سیاسی و هم در بعد داخل کشور و هم در بعد اجتماعی بازتاب گسترده ای داشت و سنگری مهم برای چپ ایران ایجاد کرد و پیشرویهایی بعدی مانند پیدایش کمونیسم کارگری و .... ادامه پیدا کرد.

**تلویزیون پرتو:** از مقطع کنگره دوم حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۸۶ میلادی مباحث کمونیسم کارگری مطرح شد. ضرورت این مباحث چه بود؟ تفاوت نگاه منصور حکمت به کمونیسم با نگاه متداول آن زمان در جهان به کمونیسم چه بود؟

**رحمان حسین زاده:** برای اولین بار در کنگره دوم حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۸۶ میلادی منصور حکمت مباحث کمونیسم کارگری را تحت عنوان "موقعیت و دورنمای حزب" مطرح کرد. اساس این مباحث از آنجا نشأت میگرفت که اولاً نقد و اعتراضی به کمونیسم آن دوره حتی جناح رادیکال آن و کلاً کمونیسم موجود در سطح جهانی بود. کمونیسمی که کم تأثیر و کم دخالتگر و کم قدرت بود و از آن جمله نقدی به خود حزب کمونیست ایران هم بود، با هر درجه از فعالیت مثبت که داشت و خود منصور حکمت هم در رأس آن حضور داشت. کمونیسم در تحولات سیاسی، در اجتماع و در جامعه بی نقش و بی تأثیر بود. به این دلیل یکی از ضرورت های پایه ای طرح مباحث کمونیسم کارگری در جواب به بی تأثیری کمونیسم و کم قدرتی آن و تلاشی برای نشان دادن علت این بی تأثیری بود. یک محور اساسی بحثش از جدایی کارگر و کمونیسم صحبت میکرد. میگفت در دوره ما جدایی بین جنبش کارگری و جنبش کمونیستی و بین کارگر و کمونیسم وجود دارد. یعنی کمونیسمی که نمی تواند به پایه طبقاتی و به جنبش کارگری وصل شود، کمونیسم کارگری نیست. میگفت ما یک کمونیسمی می خواهیم که اساساً بر بستر رشد جنبش طبقاتی و جنبش کارگری بتواند قدرت را بدست گیرد و با آن عجین و درگیر باشد. در دوره لنین در انقلاب کارگری اکتبر، کارگر و کمونیسم با هم چفت بودند و یکی بودند. حزب کمونیستی آن دوره عجین شده با جنبش کارگری آن دوره بود. اما بعد از شکست انقلاب اکتبر و از دوره استالین که کمونیسم به زبان حال ناسیونالیسم در روسیه و بعداً در چین و در کشورهای دیگر تبدیل شد شکافی اساسی بین کارگر و کمونیسم افتاد.

در نتیجه یکی از ضرورت های مباحث کمونیسم کارگری از این زاویه و برای پر کردن شکاف بین کارگر و کمونیسم و یکی کردن جنبش کمونیستی و جنبش کارگری در آن کنگره مطرح شد. آن مباحث مجموعه ای مباحث سیاسی و نظری و اقدامات عملی و سازمانی به دنبال داشت. جمع بندی مباحث کنگره دوم حزب کمونیست ایران بصورت چند مصاحبه در نشریه مرکزی حزب کمونیست ایران وقت خودش منتشر شدند و اکنون هم در منتخب آثار حکمت و در سایت حکمت هم وجود دارد و قابل دسترس است.

سه سال بعدتر و این بار بعد از کنگره سوم حزب کمونیست ایران این بار پخته تر، تیزتر و انتقادی تر تمایز کمونیسم کارگری را با دیگر "کمونیسم های موجود" طرح میکنند. در مارس ۱۹۸۹ اولین سمینار مبانی کمونیسم کارگری را به طور جامع ارائه میکنند. آنزمان شش سال از تشکیل حزب کمونیست ایران می گذشت و منصور حکمت می گوید شش سال از عمر من به عنوان کمونیست متشکل و متخریب میگذرد و می بینم در تغییر سرنوشت کارگر و جامعه بی تأثیریم و اما می بینم آخوند با داستان "خر دجال" زندگی میلیونها انسان را به خاک سیاه نشانده اند اما ما به عنوان انسانهای کمونیست بی تأثیر هستیم. باید به این بی تأثیری پایان داد. ضرورت دیگر طرح مباحث کمونیسم کارگری مشاهده اوضاع جهانی و بین المللی بود که بورژوازی هار و کنسرواتیو نوع ریگان و تاجر در سطح دنیا عروج پیدا کرده بود و در مقابل، بلوک سرمایه داری دولتی شوروی که نام دروغین سوسیالیسم را یدک میکشید، در حال فروپاشی بود و ریگانیسم و تاجرپنم میداننداری میکردند و میبایست در مقابلش سنگربندی کمونیستی میشد. منصور حکمت مبحثی را به اسم اوضاع بین المللی و موقعیت کمونیسم در نوامبر ۱۹۸۸ سه سال قبل از فروپاشی شرق و بعداً در کنگره سوم حزب کمونیست ایران مطرح کرد و در آن پیش بینی می کند که اردوگاه به اصطلاح سوسیالیستی شوروی و همه اقمار آن فرو می باشد و تمام می شود و این مجالی برای بورژوازی هار بازار آزاد است تا تعرض وسیعی به بشریت و انسانیت و حق طلبی در عرصه سیاست و معیشت و فرهنگ داشته باشد و عقب گردی را به جامعه تحمیل کند. در این شرایط باید سنگربندی کرد و منصور حکمت در این راستا عنوان کرد که این اردوگاه دروغین "سوسیالیستی" که هیچ وقت سوسیالیسم نبوده و ما از آن دفاع نکرده ایم، اما زمانیکه بورژوازی هار بازار آزادی آن را فرو می پاشند و آن را به انتها می رسانند، این دستمایه تعرض وسیع به طبقه کارگر جهانی و به انسانیت و آزادیخواهی و برابری طلبی میشود. در نتیجه با کاراکتر کمونیسم دوره انقلاب ۵۷ و با مارکسیسم انقلابی و با اشل کوچک نمی توان سنگربندی محکم در مقابل این هجوم بزرگ بورژوازی داشت و یک کمونیسم بالنده تر و سرزنده تر و قدرتمند تر و جوابگوتر لازم است. کمونیسم کارگری با افق جهانی وسیعش و با ترسیم تفاوتها و تمایزاتش با کمونیسم بورژوازی جهانی و شاخه های آن در آن زمان جوابی روشن بر مبنای دیدن اوضاع و شرایط آن زمان و دیدن فروپاشی اردوگاه دروغین سوسیالیستی و پیامدهایش و تلاش برای سر برآوردن کمونیسم دخالتگر و موثر بود. منصور حکمت در تعریف کمونیسم کارگری می گفت این همان کمونیسم مارکس و مانیفست است. بعد از شکست انقلاب اکتبر و از دوره عروج استالین به بعد، پدیده سوسیالیسم به رپوش ایدئولوژیک و سیاسی ناسیونالیسم روسی و چینی و آلبانی و ... تبدیل شد. همه آنها ذره ای به منفعت طبقه کارگر و آزادیخواهی و برابری طلبی ربط نداشتند. در نتیجه کمونیسم کارگری منصور حکمت در آن

توسط منصور حکمت، پروسه بعدی نشان از پیشروی کمونیسم کارگری است. در ادامه مباحث و مقاطع مهم کمونیسم کارگری چه بود و به نظر شما کمونیسم کارگری در چه پدیده هایی خود را نشان میدهد؟

**رحمان حسین زاده :** کماکان تعمیق بیشتر در دیدن اوضاع آن دوره و تبیین اوضاع جهانی و منطقه ای و نشان دادن راه پیشروی کمونیسم کارگری و برداشتن موانع سد راه آن دغدغه اصلی منصور حکمت بود. منصور حکمت در مباحث کنگره سوم حزب کمونیست ایران در ژانویه ۱۹۸۹ میگوید ما به طرف دوره ای پیش می رویم که تعرض گسترده به کمونیسم و برابری طلبی چنان وسیع خواهد بود، که در برابر هر دو هزار نفر پشیمان شده از مارکسیسم یک نفر مارکسیست باقی میماند که از کمونیسم و مارکسیسم دفاع کند. تاکید داشت در آن تناسب قوای نابرابر ما باید پرچمدار دفاع از کمونیسم و مارکسیسم باشیم. پس از طرح مفصل مبانی کمونیسم کارگری به طرف عرصه های سیاسی و پراتیکی میرویم که کمونیسم کارگری خود را در آنها عرضه میکند.

در پایان سال ۱۹۹۱ معادل سال ۱۳۷۰ شمسی کمونیسم کارگری و در راس آن منصور حکمت تصمیم به جدایی از حزب کمونیست ایران گرفتیم. چون مناسبات گرایش کمونیسم کارگری به عنوان یک گرایش با گرایشهای دیگر و مشخصا ناسیونالیسم کرد قطبی و آنتاگونیته شده بود. واقعیت این است که حزب کمونیست ایران دیگر جایی نبود که ابزار تحقق کمونیسم کارگری منصور حکمت باشد و همه جانبه به سمت این سیاستها برود. در نتیجه ما تصمیم به جدایی گرفتیم و فوراً و فردای رسمیت دادن به جدایی از حزب کمونیست ایران، طی یک نشستی با حضور بخش مهمی از کادرهای کمونیسم کارگری در پایان نوامبر ۱۹۹۱ منصور حکمت ایجاد حزب کمونیست کارگری ایران را اعلام کرد. این اتفاق مهم، آن سنگربندی مهم کمونیستی بود که در آن دوره از آن صحبت میکردیم و حزبی ایجاد شد در وهله اول در فضای سیاسی ایران و هم در منطقه تأثیر گذاشت. در دوره تعرض پسا جنگ سردی که علیه کمونیسم راه افتاد، کمونیسم کارگری و حزیش با هدایت منصور حکمت به ابزار مهم مقابله با آن فضای ضد کمونیستی و ضد کارگری تبدیل شد و بر راه گشایی مارکسیسم در مقال توحش سرمایه پافشاری شد. بنا به شرایط مساعد قبلی بازتاب وجود کمونیسم کارگری را در عراق و کردستان عراق را دیدیم. یک پروژه مهم بعدی تلاش برای ایجاد حزب کمونیست کارگری عراق بود. در نتیجه یک دهه فعالیت کمونیستی حکمت و در دل تحولات سرنوشت ساز آغاز دهه نود، در عراق بخش زیادی از کمونیستهای رادیکال آن دوره در عراق و کردستان عراق کمونیسم کارگری را انتخاب کرده بودند. چهار گروه و سازمان مختلف چپ خود را سمپات کمونیسم کارگری منصور حکمت می دانستند. با کارهای نظری، سیاسی و پراتیکی از ۱۹۹۱ - ۱۹۹۳ شرایط ایجاد حزب کمونیست کارگری در عراق بوجود آمد و این اقدام مهم دیگری بود که منصور حکمت نقش رهبری کننده را به عهده داشت. فعالیتهای این دو حزب در دهه پایانی قرن بیستم که منصور حکمت در قید حیات بود، بسیار تأثیرگذار بود. در همان دهه در بعد فکری، نظری ادبیات پایه ای و اساسی از جانب

## نگاه فشرده به نقش منصور حکمت در ایجاد حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری ایران ...

دوره تلاشی بود با جوابهای جدید در تمایز و تفاوت کامل با شاخه های مختلف و دروغین سوسیالیسم بورژوازی که سوسیالیسم روسی و چینی و آلبانی و اروکونیسم و تروتسکیسم و چپ نو و پوپولیستی و ... را در بر میگرفت. مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری با همه اینها تفاوت و تمایز پایه ای داشت. حکمت کمونیسم کارگری را درست همانند مانیفست کمونیست جنبش اعتراض کارگر به نظم سرمایه و علیه کار مزدی تاکید میکرد. این در حالی است که بسیاری از سوسیالیست های دیگر مباحث خلق و امپریالیسم و ناسیونالیسم و پوپولیسم برایشان مطرح است که در آن دوره لباس کمونیسم را بر خود پوشانده بودند. کمونیسم کارگری که منصور حکمت آنرا بنیان نهاد در تمام زمینه ها و در افق و سیاست و پراتیک و در حزب هم با کمونیسم جهانی آنزمان موجود و هم با شاخه های محلی آن در ایران تفاوت اساسی داشت.

**تلویزیون پرتو:** مهمترین ادبیات کمونیسم کارگری به قلم منصور حکمت تا مقطع جدایی از حزب کمونیست ایران کدام است ؟

**رحمان حسین زاده:** مهمترین ادبیات آن مقطع در منتخب آثار و در ضمیمه های ۱ و ۲ آن منتشر شده است. به علاوه کتاب دست نوشته های منصور حکمت و کتابهای دیگری نیز هست. میتوان به آثار زیر اشاره کرد : تئوری دولت در دوره های انقلابی، مباحث شورا و سندیکا و تشکل های توده ای طبقه کارگر، سیاست سازماندهی ما در میان کارگران، زمینه های انحراف و شکست انقلاب شوروی، (خطوط نقد سوسیالیستی به تجربه شوروی)، ناسیونالیسم چپ و کمونیسم در ایران، استراتژی ما در جنبش کردستان، درباره احزاب بورژوازی، کمونیسم کارگری و فعالیت حزب در کردستان، مبارزه سیاسی و احزاب سیاسی، عضویت کارگری، اوضاع بین المللی و موقعیت کمونیسم، تفاوتهای ما که رساله بزرگ منصور حکمت و چهارچوب فکری و سیاسی کمونیسم کارگری به طور جامع است، اولین مبحث مفصل تحت عنوان مبانی کمونیسم کارگری، کار ارزان و کارگر خاموش، تحولات اروپای شرقی و چشم انداز سوسیالیسم کارگری، طلوع خونین نظم نوین جهانی و سیاست کمونیستی در مقابل آن، رویدادهای کردستان عراق و کمونیسم کارگری، پایان جنگ سرد و دورنمای سوسیالیسم کارگری، مصافهای کمونیسم امروز. اینها گزیده ای از ادبیات سیاسی منصور حکمت در آن دوره است که تا مقطع ایجاد حزب کمونیست کارگری ایران در سال ۱۹۹۱ نوشته شده است. بخش زیادی از ادبیات کمونیستی و کارگری منصور حکمت در دوره حزب کمونیست کارگری نوشته شده است که بعداً به آن میرسیم.

**تلویزیون پرتو:** بعد از معرفی کمونیسم کارگری و بحث پیرامون آن

بخش عمده ادبیات کمونیسم کارگری آن دوره در جلد هشتم کتاب مجموعه آثار منصور حکمت وجود دارد که یک بخش اساسی آن مبانی کمونیسم کارگری و تصویر عمومی از کمونیسم کارگری را ارائه میکند. منصور حکمت در طرح مباحث کمونیسم کارگری هم جنبه انتقادی به سوسیالیسم موجود و هم جنبه اثباتی و راه حلها و پیشنهادهایی برای تحزب و دخالتگری کمونیستی در جامعه ارائه میکند. این مباحث ادامه می یابد و منصور حکمت در سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ میلادی با تکیه بر تجارب یک دهه فعالیت و به نظر من در یک جمع بندی مجدد به مبانی کمونیسم کارگری بر میگردد و دو سمینار دیگر با نام مبانی کمونیسم کارگری در انجمن مارکس ارائه می دهد که شفافیت و تدقیق و تکامل بیشتری به کمونیسم کارگری میدهد. مبحث مهم "آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود" نیز حاصل کار آن دوره است. شروع بازخوانی کاپیتال در انجمن مارکس از کارهای مهم دیگر او بود که بیماری فرصت نداد به انتها برساند. مباحث بسیار روشن "دنیا بعد از یازده سپتامیر" جزو آخرین مباحث راهگشای حکمت است و بعد از آن بیماری و سپس مرگ نابهنگام او را از ما گرفت.

\*\*\*

## نگاه فشرده به نقش منصور حکمت در ایجاد حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری ایران ...

حکمت تولید شد که لازمه جوابگویی مسائل دنیای آن دوره بود. سلسله مباحثی به اسم دمکراسی، تعبیر و واقعیت را نوشت که در فضای دم کرده دمکراسی خواهی آن دوره دمکراسی و پارلمانتاریسم را مورد نقد کمونیستی قرار داد و در مقابل آن آزادی مورد نظر کمونیست ها را توضیح می دهد. یکی دیگر از بحث های آن دوره به نام ملت و ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری است که دید انتقادی جدید در برخورد به ملی گرایی اواخر قرن ۲۰ بود که در اروپا و بالکان و ایران و عراق و منطقه بشریت را زیر ضرب گرفته بود. در این زمینه این مبحث تئوریک سیاسی نگاه کمونیستی جدی و جدید نسبت به ملی گرایی و ناسیونالیسم دارد که با نقد تا آنوقت مارکسیستها تفاوت دارد. به دنبال این مباحث برنامه دنیای بهتر تنظیم می شود و بعنوان سند جامع برنامه ای کمونیسم کارگری و به نظرم به عنوان مانیفست کمونیسم این دوره ارائه شده است. هر کس که خود را جزئی از کمونیسم کارگری می داند دنیای بهتر را بعنوان مانیفست خود در دست دارد. منصور حکمت در این دوره ۱۰ ساله فعالیت سیاسی خود مجموعه مباحث تئوریک، نظری، سیاسی در جنبه های مختلف دیگر مطرح می کند که شفافیت روشنی به کمونیسم کارگری می دهد.

### برنامه های تلویزیون پرتو،

رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی در اینترنت دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

### منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

**نهادهای همیاری را در شهر و محله و محل کار وزیست ایجاد کنیم**

مردم، آزادیخواهان!

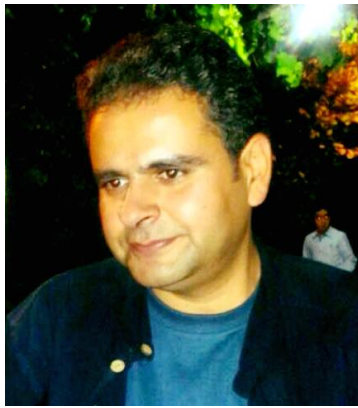
برای مقابله با مصائب تحمیلی جنگ به نیروی متحد و متشکل نیازمندیم. برای یاری رسانی به هم، نهادهای همیاری را در هر محله و شهر و محل کاروزیست سازمان دهیم. با اتکا به شبکه ها و کمیته ها و نهادهای همیاری مردمی، نیازمندیها و مایحتاج روزمره را برای مردم محله و شهر و به ویژه مناطق صدمه دیده جنگی تأمین کنیم. از آوارگان جنگی استقبال کنیم. آنها را در کنار خود اسکان دهیم. معالجه زخمی ها و صدمه دیدگان را تضمین کنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۴۰۴

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمت

**شورا مجمع عمومی سازمانیافته و منظم است!**



این تناقض ظاهری - مذاکره همزمان با تحریم و بمباران - در واقع ذات سیاست قدرت‌های سرمایه‌داری در عصر بحران است. مذاکره برای آنها نه ابزار صلح، بلکه مکانیزمی برای تنظیم توازن قوا و مدیریت بحران است. جمهوری اسلامی نیز دقیقاً از همین منطق پیروی می‌کند: رژیمی که سال‌ها با شعار

"مقاومت" حکومت کرده، اکنون برای حفظ بقای سیاسی و اقتصادی خود ناچار به معامله شده است، اما همزمان تلاش می‌کند از طریق تهدید منطقه‌ای، موشک و بستن مسیر انرژی، امتیاز بیشتری بگیرد.

در داخل ایران نیز حکومت با تشدید کنترل اینترنت، فضای امنیتی و سرکوب سیاسی تلاش کرد جامعه‌ای خسته و معترض را مهار کند. در دوره اوج جنگ، اینترنت جهانی تقریباً به‌طور کامل قطع شد و میلیون‌ها نفر از ارتباط، کار، آموزش و حتی دسترسی به اخبار محروم شدند. قطع اینترنت بخشی از ماشین جنگی و امنیتی حکومت بود؛ تلاشی برای خاموش کردن اعتراض، جلوگیری از انتشار اخبار حملات و کنترل کامل فضای اجتماعی.

اما همزمان با پیشروی مذاکرات و کاهش نسبی شدت درگیری‌ها، حکومت بخشی از اینترنت جهانی را دوباره باز کرده است. این عقب‌نشینی نه از سر پذیرش آزادی ارتباطات، بلکه زیر فشار بحران اقتصادی، نارضایتی اجتماعی و فلج شدن بخشی از بازار و تجارت صورت گرفت. میلیون‌ها نفر در اقتصاد آنلاین بیکار شدند، شرکت‌ها و کسب‌وکارها زیان دیدند و حتی بخش‌هایی از سرمایه‌داری ایران که به تجارت جهانی وابسته‌اند، خواهان بازگشت نسبی اینترنت شدند.

با این حال، آنچه اکنون شاهدش هستیم بازگشت اینترنت آزاد نیست، بلکه شکل تازه‌ای از کنترل است. حکومت تلاش می‌کند مدل "اینترنت مدیریت‌شده" و طبقاتی را تثبیت کند؛ اینترنتی که در آن نهادهای حکومتی، شرکت‌های وابسته و بخش‌هایی از سرمایه‌داران دسترسی بهتر و پایدارتر دارند، اما مردم عادی همچنان زیر فشار فیلترینگ، اختلال VPN، نظارت امنیتی و تهدید دائمی قطع سراسری قرار دارند. جمهوری اسلامی اینترنت را نه یک حق عمومی، بلکه ابزار کنترل سیاسی می‌بیند؛ همان‌گونه که نان، سوخت، رسانه و حتی آب را ابزار حکومت می‌داند.

در این میان، آنچه بیش از هر چیز آشکار شده، شکست

## مذاکره روی خاکستر: جنگ، اینترنت، بن‌بست و چانه‌زنی دولتهای ایران و آمریکا

وریا روشنفکر

پس از چهل روز جنگ مستقیم میان جمهوری اسلامی و ایالات متحده و اسرائیل، خاورمیانه وارد مرحله‌ای شده که نه صلح است و نه جنگ تمام‌عیار. آنچه اکنون در جریان است نه "دیپلماسی" به معنای حل تضادها، بلکه ادامه همان جنگ با ابزارهای دیگر است؛ جنگی که از تنگه هرمز تا پایگاه‌های نظامی آمریکا، از تحریم نفتی تا حملات پهپادی، و از بمباران زیرساخت‌ها تا گرسنگی و بی‌ثباتی اقتصادی میلیون‌ها انسان را درگیر کرده است.

آغاز تهاجم گسترده آمریکا و اسرائیل به ایران، نه نتیجه "اشتباه محاسباتی"، بلکه محصول بحرانی انباشته در نظم سرمایه‌داری منطقه بود. واشنگتن و متحدانش تلاش کردند با اتکا به برتری هوایی و دریایی، جمهوری اسلامی را به عقب‌نشینی استراتژیک وادار کنند؛ جمهوری اسلامی نیز با اتکا به شبکه‌های نیابتی، حملات موشکی و تهدید بستن تنگه هرمز کوشید هزینه جنگ را جهانی کند. نتیجه اما نه پیروزی قاطع هیچ‌کدام، بلکه فرسایش متقابل و ورود منطقه به وضعیت بی‌ثباتی دائمی بود.

در هفته‌های اخیر، با وجود اعلام آتش‌بس‌های موقت، حملات نظامی متوقف نشده است. ارتش آمریکا بار دیگر موضعی در جنوب ایران و اطراف بندرعباس را هدف قرار داد و مدعی شد که این حملات "دفاعی" بوده‌اند؛ در مقابل، جمهوری اسلامی نیز حملات پهپادی و تهدید علیه مسیرهای کشتیرانی را ادامه داده است. حتی در میانه مذاکرات، تبادل آتش ادامه یافت و بار دیگر روشن شد که آتش‌بس کنونی چیزی جز توقف موقت برای تجدید قوا نیست.

مذاکرات میان دولتهای ایران و آمریکا حول چند محور اصلی جریان دارد: بازگشایی تنگه هرمز، محدودسازی برنامه هسته‌ای ایران، کاهش بخشی از تحریم‌ها، و مهار دامنه جنگ در منطقه. گزارش‌ها از توافق موقت برای تمدید آتش‌بس و آغاز دور جدید مذاکرات سخن می‌گویند، هرچند هیچ‌یک از طرفین هنوز به دیگری اعتماد ندارد. آمریکا همزمان با مذاکره، تحریم‌های تازه‌ای علیه شبکه فروش نفت ایران اعمال کرده و آشکارا اعلام کرده که هدفش جلوگیری از بازسازی توان نظامی جمهوری اسلامی است.

پیام تسلیت دفتر مرکزی حزب کمونیست کارگری حکمتیست

## به مناسبت درگذشت پرویز قلیچ خانی



با تاسف فراوان پرویز قلیچ خانی، کاپیتان پیشین تیم ملی فوتبال ایران و از چهره‌های شناخته‌شده چپ و برابری‌طلب، ساعت یک و نیم بعد از ظهر ۲۳ می ۲۰۲۶ مصادف با ۲ خرداد ۱۴۰۵ در سن ۸۱ سالگی بعد از یک دوره بیماری در بیمارستانی در حومه پاریس با زندگی وداع کرد.

قلیچ‌خانی که یکی از فوتبال‌بالیست‌های برجسته تاریخ ورزش ایران بود، فوتبال را از محله‌های کارگری جنوب تهران آغاز کرد و به یکی از چهره‌های ماندگار ورزش ایران تبدیل شد. اما او تنها با فوتبال شناخته نمی‌شود، او فرزند کارگر بود و فقر و تبعیض و بی‌عدالتی را با رگ و پوست در زندگی خود احساس می‌کرد و به همین دلیل تا آخر عمرش در صف آزادیخواهی و برابری‌طلبی ایستاد. خود او می‌گوید "پدر من کارگر کوره‌پزخانه و کارگر زحمتکشی بود. من در یک خانواده کارگری و فقیر رشد کردم. طبیعی است که همیشه با ظلم و فقر آشنا بودم. وقتی به حدی از بلوغ رسیدم، با جهان‌پهلوان تختی در میدان‌های کشتی آشنا شدم و به او علاقه‌مند شدم. وقتی علاقه تختی به مردم، به هم‌نوعانش، به محیط ورزش و جوانمردی‌اش را دیدم، احساس کردم که او انسانی است که فقط نوک دماغش را نمی‌بیند، بلکه تاریخ را می‌بیند."

به همین دلیل در دوران حکومت پهلوی بارها به ساواک احضار شد، اما هیچگاه از اعتقادش دست برنداشت. بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی مجبور به مهاجرت به پاریس شد و در آنجا نشریه "آرش" را برای فریاد صدای آزادیخواهی و برابری‌طلبی انتشار داد.

دفتر مرکزی حزب کمونیست کارگری حکمتیست تسلیت و همدردی خود را به مناسبت درگذشت پرویز قلیچ خانی، به خانواده و همه دوستان و یارانش اعلام میدارد و یاد این انسان آزادیخواه و برابری‌طلب را گرامی می‌دارد.

یاد پرویز قلیچ خانی عزیز گرامی باد!

دفتر مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۲۴ مه ۲۰۲۶

## مذاکره روی خاکستر: جنگ، اینترنت،

## بن‌بست و چانه‌زنی دولتهای ایران و آمریکا...

کامل روایت‌های ناسیونالیستی و میلیتاریستی دو سوی درگیری است. جنگ نه "آزادی" برای مردم ایران آورد و نه "امنیت" برای منطقه. حاصل آن هزاران کشته، تخریب زیرساخت‌ها، موج جدید آوارگی، گرانی جهانی انرژی و تشدید سرکوب داخلی بود.

مردم ایران نه در تصمیم‌گیری برای جنگ نقشی داشتند و نه در مذاکرات امروز سهمی دارند. یک‌سو دولت آمریکا و متحدانش ایستاده‌اند که زیر نام "ثبات" و "امنیت جهانی" از منافع ژئوپولیتیک و سرمایه‌داری خود دفاع می‌کنند؛ سوی دیگر حکومتی قرار دارد که بقای خود را در میلیتاریسم، سرکوب و گروگان‌گرفتن جامعه جستجو می‌کند. در این میان، طبقه کارگر، زنان، جوانان و فرودستان منطقه‌اند که هزینه واقعی این نظم را می‌پردازند.

هیچ‌یک از دو بلوک درگیر قادر به حل بحران نیستند. آمریکا می‌تواند زیرساخت‌ها را بمباران کند، اما نمی‌تواند ثبات سیاسی تولید کند. جمهوری اسلامی نیز می‌تواند جنگ را طولانی کند، اما توان خروج از بن‌بست اقتصادی و اجتماعی را ندارد. نتیجه، شکل‌گیری وضعیتی است که در آن منطقه میان جنگ‌های مقطعی، مذاکرات شکننده و بحران‌های دائمی معلق می‌ماند.

امروز حاکمان در تهران، واشنگتن، تل‌آویو و پایتخت‌های عربی، همه از "ثبات" حرف می‌زنند؛ اما ثباتی که بر گورستان شهرها، تحریم اقتصادی، میلیتاریسم و فقر بنا شود، چیزی جز ادامه بحران نیست. آینده واقعی منطقه نه در توافق ژنرال‌ها و سرمایه‌داران، بلکه در اعتراضات اجتماعی و خیزش مردمی علیه کل این نظم جنگ‌افروز و ضدانسانی رقم خواهد خورد.

۲۹ مه ۲۰۲۶

## به حزب کمونیست

## کارگری - حکمتیست کمک مالی کنید!

با منصور حکمت می‌رسند. نگرش زن ستیزانه و مردسالارانه ناسیونالیستی و در این مورد ناسیونالیسم کرد چنان است، گویی در جهان فکری این جریانات، زن نه انسانی مستقل با اندیشه، اراده و مسئولیت سیاسی خویش، بلکه صرفاً سایه‌ای از یک مرد است، موجودی که هویت سیاسی اش را باید از نسبت خانوادگی اش استخراج کرد. برای همین است که حمله به آذر ماجدی ناگهان به لجن پراکنی علیه منصور حکمت تبدیل می‌شود. این دیگر صرفاً یک تعرض سیاسی نیست، این بوی گند همان فرهنگ قبیله‌ای و مردسالارانه‌ای را می‌دهد که هنوز زن را نه به عنوان فردی مستقل، بلکه به عنوان عضوی از ایل، عشیره و خاندان می‌شناسد.

ما اعلام می‌کنیم که آزادی نقد باید مطلق و بی‌قید و شرط باشد. هیچ جریان سیاسی، هیچ ایدئولوژی، هیچ سنت فرهنگی، هیچ رهبر و هیچ شخصیت سیاسی نباید از نقد مصون باشد. نقد آزاد اندیشه‌ها، سیاست‌ها، سنت‌ها، باورها و عملکردها یکی از بنیادی‌ترین ارکان یک جامعه آزاد و سنت کمونیسم کارگری است. پاسخ به نقد نیز باید نقد باشد، نه تهدید و توهین و افترا و یا تحریک قومی و مذهبی. دفاع از آزادی نقد یعنی دفاع از حق نقد همه چیز، از دولت‌ها و احزاب گرفته تا سنت‌های فرهنگی، باورهای قومی، ایدئولوژی‌های سیاسی و شخصیت‌های شناخته شده. جامعه آزاد جامعه‌ای است که در آن هیچ اندیشه‌ای مقدس نیست و هیچ منتقدی به جرم نقد مورد تعقیب و تعرض و هتاکی قرار نمی‌گیرد.

ما همه آزادیخواهان، برابری‌طلبان و مدافعان آزادی بیان را فرامی‌خوانیم که در برابر این فضای مسموم و ارتجاعی سکوت نکنند و از حق بی‌قید و شرط انسان‌ها و از فضای سالم سیاسی برای بیان آزادانه عقاید خود دفاع کنند.

نه به فحاشی، افترا و ارباب‌سیاسی! نه به زن ستیزی و نفرت پراکنی قومی! زنده باد آزادی بی‌قید و شرط بیان، نقد و اعتراض!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سوم خرداد ۱۴۰۵ - بیست و چهارم مه ۲۰۲۶

## در محکومیت کارزار هتاکی و نفرت پراکنی علیه رفیق آذر ماجدی

در هفته‌های اخیر و در متن جدال‌های سیاسی پیرامون جنگ دول تروریستی آمریکا، اسرائیل و رژیم اسلامی و به ویژه نقد گرایش‌هایی که آشکارا از حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران استقبال کرده‌اند و حتی آمادگی خود را برای ایفای نقش پیاده نظام در پروژه‌های سیاسی - نظامی این دولت‌ها اعلام داشته‌اند، به دنبال مصاحبه آذرماجدی برنامه تلویزیونی و نقش نیروهای ناسیونالیست کرد در این در یک م، رویدادهای جوی از حملات سازمان یافته، هتاکی، افترا، تهدید و نفرت پراکنی علیه رفیق آذر ماجدی به راه افتاده است.

بخش اعظم این تعرضات از سوی محافل ناسیونالیست و ملی‌گرای کرد صورت گرفته است. محافلی که به جای پاسخ سیاسی به نقدهای مطرح شده، به فحاشی، تخریب شخصیت، تحریک احساسات قومی و عقب مانده متوسل شده‌اند. این روش‌ها نه نشانه ذره‌ای حقانیت سیاسی، بلکه اعترافی آشکار به فقر استدلال و بن بست و تحجر فکری است. ما این کارزار نفرت و تعرض را قاطعانه و قویاً محکوم می‌کنیم.

صرف نظر از دوری و نزدیکی ما به نظرات رفیق آذرماجدی و بعضی ملاحظات انتقادی به موضوع او در این مصاحبه معین، دفاع از آذر ماجدی، دفاع از حرمت انسانی و کمونیستی، دفاع از کرامت یک شخصیت کمونیست، دفاع از حق بی‌قید و شرط نقد سیاسی و دفاع از آزادی بیان است. ما مستقل از هر درجه توافق یا اختلاف سیاسی با افراد و یا جریانات مختلف، هتک حرمت، افترا، تهدید، فحاشی، لمپنیسم سیاسی، زن ستیزی، نفرت پراکنی قومی و ناسیونالیستی و هر شکل از ارباب مخالفان سیاسی را قویاً محکوم می‌کنیم.

اما یکی از متعفن‌ترین وجوه این کارزار آنجاست که بخشی از مهاجمان، از تعرض به آذر ماجدی مستقیماً به تسویه حساب سیاسی

**ملیت بر خلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما بر خلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.**

**منصور حکمت - ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری**

**شورا مجمع عمومی سازمانیافته و منظم است!**

## نمایندگان ضد کارگری جمهوری اسلامی را از اجلاس سازمان جهانی کار ILO اخراج کنید!

یکصد و چهاردهمین اجلاس سازمان جهانی کار ILO روز جمعه پنجم ژوئن ۲۰۲۶ در شهر ژنو برگزار خواهد شد. این اجلاس در حالی برگزار می شود که در نتیجه جنگ ارتجاعی آمریکا و اسرائیل علیه رژیم اسلامی بخش بزرگی از زیرساخت‌های اقتصادی و تولیدی در ایران نابود شده‌اند. در کنار نابودی صنایع سنگین، فولاد و پتروشیمی و سایر مراکز تولیدی، تعدادی از کارگران جانباخته اند که هنوز به دلیل قطعی اینترنت و سانسور شدید خبری آمار دقیقی در دست نیست. جنگ و ویرانی زیرساختها زندگی و معیشت میلیونها کارگر و خانواده هایشان را به طور جدی به خطر انداخته است. بحران بیکاری و معیشتی ناشی از آن به سطوح بی‌سابقه‌ای رسیده است.

در بطن چنین شرایطی رژیم اسلامی نه تنها هیچگونه مسئولیتی در قبال کارگران و خانواده‌هایشان و سایر مردم تهدیدست جامعه متقبل نشده، بلکه بیش از پیش جامعه را به لبه پرتگاه و وضعیت معیشتی دهشتناک سوق داده است. سازمان جهانی کار در چنین اجلاسی هرگز حضور نمایندگان سه جانبه وابسته به رژیم اسلامی ایران را که بی ربط به کارگران ایران هستند، زیر سوال نبرده و خواهان حضور نمایندگان واقعی کارگران ایران نشده‌اند.

در اعتراض به حضور نمایندگان رژیم جنایتکار اسلامی در اجلاس سازمان جهانی کار روز پنجم ژوئن در مقابل دفتر ILO تجمع اعتراضی وسیع سازمان داده شده است تا اعتراض شدید خود را به حضور نمایندگان جمهوری اسلامی اعلام کنند که آنان نه تنها نماینده کارگران ایران نیستند، بلکه خودعامل سرکوب و به شکست کشاندن مبارزات و اعتراضات و اعتصابات کارگری در ایران هستند. لذا از سازمان دهندگان این اجلاس می خواهیم به احترام به حقوق کارگران ایران از ورود هیئت حکومت جنایتکار اسلامی ایران جلوگیری کنند و صندلیهای آنان را در اختیار نمایندگان صالح و منتخب کارگران ایران بگذارند، که رژیم اسلامی مانع تشکیل چنین تشکلهای مستقل کارگری هستند.

امروز صدها میلیون انسان در سراسر جهان متاثر از جنگ و عواقب مخرب آن بر زندگی و معیشت طبقه کارگر و اقشار تهدیدست شده‌اند. لذا خواهان موضع گیری شفاف اجلاس ILO علیه این جنگ و بانیان آن هستیم و خواهان قطع فوری جنگ، تاثیرات ویرانگر جنگ نه تنها بر معیشت و بیکاری بلکه بر مبارزات طبقه کارگر و جنبشهای اجتماعی نیز برجسته بوده.

این جنگ مضاف بر کارکرد همیشگی رژیم سرمایه‌داری اسلامی اشتغال میلیونها کارگر ایرانی و خانواده‌هایشان را تحت تأثیر قرار داده است. ما بر اقدام فوری و همبستگی بین‌المللی کارگران در این مورد تأکید میکنیم

و از طبقه کارگر جهانی و اتحادیه ها و نهادهای کارگری درخواست میکنیم ضمن همبستگی با طبقه کارگر ایران، رژیم هار و سرکوبگر اسلامی را محکوم کنند.

- رژیم اسلامی را باید موظف به تامین بیمه بیکاری مکفی برای تمام افراد آماده بکار و تامین معیشت مادام العمر کلیه خانواده های کارگران جانباخته و مجروحین مبارانهای محل کار و زندگی کرد.

- در جریان اعتراضات کارگران، معلمان و بازنشستگان رژیم اسلامی دست به سرکوبهای وحشیانه زده و دهها فعال کارگری و یا فعالین تشکل معلمان در ایران تنها به صرف مطالبه‌گری بازداشت و زندانی شده‌اند. ما خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی هستیم.

- در جریان اعتراضات اوایل ژانویه ۲۰۲۶ هزاران انسان به "جرم" اعتراض کشته شدند و دهها هزار معترض دیگر در زندان بسر می بردند که عمدتاً یا کارگر هستند و یا فرزندان کارگران می باشند که علیه فقر و استبداد به خیابان آمده‌اند. در ایامی که هیئت ضد کارگری رژیم اسلامی در اجلاس شما هستند هزاران زندانی سیاسی صرفاً به خاطر عقایدشان و مبارزه برای تحقق جامعه‌ای آزاد و مرفه در پشت میله‌های زندان بسر می برند. کلیه این زندانیان بدون قید و شرط باید آزاد شوند.

- ماشین اعدام رژیم اسلامی به قدمت طول عمر خود رژیم است و در ۴۷ سال گذشته جان بالغ بر یکصد هزار انسان را گرفته است. جنگ ۱۲ روزه و جنگ کنونی اختناق را بیشتر و اعدام به بهانه‌های مختلف شتاب بیشتری گرفته، بطوریکه در ۶ ماه گذشته صدها نفر اعدام شده‌اند. توقف فوری اعدامها برای جنبش کارگری و آزادیخواهان مردم حیاتی است.

در پایان خطاب به اجلاس سازمان جهانی کار باید گفت به حضور نمایندگان جمهوری اسلامی در اجلاس خود پایان دهید و بیش از این مهر تایید به این رژیم ضد کارگری و آدمکش نزنید و چشم خود را بر این جنایات سازمانیافته نبندید و نظاره‌گر خاموش نباشید.

در نهایت همه انسانهای آزادیخواه و مدافع کارگران ایران را به پیوستن به تجمع اعتراضی پنجم ماه ژوئن فرا میخوانیم.

**سرنگون باد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی**

**آزادی، برابری، حکومت کارگری**

**تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست**

۲۲ مه ۲۰۲۶

## قطع جنگ بیدرنگ!

ترامپ و نتانیاهو دوست مردم ایران نیستند

جمهوری اسلامی باید با قدرت انقلابی کارگران و توده‌های مردم آزادیخواه سرنگون شود. ترامپ و نتانیاهو دوست مردم ایران نیستند، سیاست آنها از تحریم تا جنگ در خدمت بقای نظم موجود و اعاده وضع موجود است. سیاست آنها مصادره مبارزات و جانفشانی مردم به نفع اهداف ارتجاعی خویش است. دخالت فاشیستها در سیاست ایران موقوف!

## واحدهای گارد آزادی، ضامن تأمین امنیت مردم را ایجاد کنیم!

مردم، جوانان!

در شرایط جنگ ویرانگر، گسترش بی ثباتی و ناامنی در جامعه و در سطح شهر و محله و محل زندگی و منطقه و سراسر کشور از پدیده‌های مخرب و آزاردهنده است. نیروی نظامی و سرکوبگر جمهوری اسلامی خود سرمنشأ و تشدید کننده ناامنی هستند. به علاوه حضور نیروی مسلح جریان‌ات غیر مسئول بورژوازی، و به علاوه میلیشای باندهای سناریو سیاهی و ضد مردمی تهدید جدی علیه روال طبیعی زیست جامعه هستند. برای تأمین امنیت مردم، مبتکرانه واحدهای گارد آزادی را در محله و شهر و محل زیست و هر منطقه که لازم است ایجاد کنیم. جوانان متعهد و پرشور با تشکیل واحدهای ۳ تا ۵ نفره میتوانند ستون محکم واحدهای گارد آزادی مردم باشند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۴۰۴

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Website: www.kgpi.ir

کمونیسم تنها راه نجات بشریت است!

ابراهیم رئیسی معاون دادستان، مصطفی پورمحمدی نماینده وزارت اطلاعات در زندان اوین) برای کشتار روانه زندانها کرد. در تابستان ۱۳۶۷ بار دیگر قتل عامها شروع شد. هزاران زندانی سیاسی در مدت دو تا سه ماه در زندانهای ایران اعدام شدند. بسیاری که در سالهای ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ جان سالم بدر برده بودند در تابستان سال ۶۷ اعدام شدند.

جمهوری اسلامی و مضحکه دست ساز "انقلاب اسلامی" هدف قیام و انقلاب در سال ۵۷ نبود بلکه این رژیم برای سرکوب انقلاب و توسط دولتهای غربی سر کار آورده شد. تاریخ تولد واقعی این رژیم ۳۰ خرداد است. کسانی که امروز بنام "اصلاح طلب" و "اصولگرا" تلاش دارند آن تاریخ را لاک بزنند، دستجمعی هولاکاست اسلامی را در ایران راه انداختند. این روز مهم است چون هنوز این جانان در مسند قدرت اند. هنوز اینها عمدتا در راس ارگانهای رژیم و جزو بدنه این حکومت اند. حتی آنها که به بیرون پرتاب شدند هنوز در باره این جنایتها سکوت میکنند. این رژیم برای دفاع از نظام سرمایه داری و علیه چپگرایی و کمونیسم در متن معادلات دنیای جنگ سرد به قدرت پرتاب شد و از اولین روزهای حاکمیتش در سال ۱۳۵۷ تا آخرین کشتار مهیب در دیماه ۱۴۰۴ بیوقفه مرتکب جنایت شده است.

اما روزی باید این تاریخ ورق بخورد. همانطور که جنایات فاشیسم هیتلری ورق خورد. باید روزی دادگاهی منتخب مردم تشکیل شود تا به گوشه های تاریخ این نسل کثی نور بیاندازد. هدف نه انتقام و تداوم چرخه جنایت بلکه روشن شدن حقیقت تاریخی در تمامیت آنست. هدف عبور جامعه از یک دوران وحشت است. در سالروز قتل عام آزادیخواهان و مخالفین سیاسی توسط جمهوری اسلامی بر سرنگونی نظام جمهوری اسلامی، بر نفی "مجازات" اعدام و حکومت اعدام تاکید کنیم. سران و کاربدستان در جنایت علیه مردم باید در دادگاههای علنی و عادلانه محاکمه شوند.

\*\*\*

## ۳۰ خرداد ۱۳۶۰

### آغاز هولاکاست اسلامی در ایران ...

زحمتکشان جنایت کرد. در تهران و شهرهای دیگر جناب عبدالکریم سروش و شرکا به دانشگاهها هجوم آوردند تا بین دانشگاه و حوزه "پیوند" برقرار کنند و بند ناف این "پیوند" را با ریختن خون دانشجویان کمونیست بریدند. در ۳۰ خرداد کل نیروی ارتجاع تازه به قدرت پرتاب شده فشرده شد و خونین ترین برگ تاریخ سیاسی ایران ورق خورد. ۳۰ خرداد آغاز جنایاتی گسترده در این دهه بود که تا امروز ادامه دارد و قربانیان بیشماری بجا گذاشته است. خاوران ها، "لعنت آبادها"، "تف آبادها" و گورهای دستجمعی بی نام و نشان در چهار گوشه ایران محصول دهه شصت است .

۳۰ خرداد یک نقطه عطف و سرآغاز دوره ای جدید است که انقلاب ایران توسط ضد انقلاب اسلامی در خون غرق میشود. قتل عامی شبیه به قتل عامهای اندونزی و شیلی. خمینی در راس حکومت، خامنه ای، بهشتی، رفسنجانی، میرحسین موسوی، کروبی، خاتمی، روحانی، گیلانی، موسوی اردبیلی، خلخالی، لاجوردی، احمدی نژاد، سروش، گنجی، سازگار، جلالی پور، محسن رضائی، ابوشریف، بهزاد نبوی، باهنر، مطهری، آخوندهای حاکم شرع و بسیاری دیگر از کاربدستان حکومتی از هر جناح، هولاکاست اسلامی را در ایران راه انداختند .

#### پایان جنگ و قتل عام زندانیان سیاسی

جنگ ایران و عراق بعد از هشت سال و قربانی شدن قریب دو میلیون نفر با نوشیدن جام زهر توسط خمینی به پایان رسید. بار دیگر خمینی دستور قتل عام داد. خمینی طی نامه ای حسینعلی نیری را در راس یک هیات مرگ (حسینعلی نیری حاکم شرع، مرتضی اشراقی دادستان،



۳۰ خرداد ۱۳۶۰

## آغاز هولاکاست اسلامی در ایران

سیاوش دانشور



آدرسهای تماس با

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

daftaremarkzy@gmail.com

voryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash\_d@yahoo.com

دبیر کمیته گردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed\_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

قیام علیه رژیم شاه خواست خمینی و جریان اسلامی نبود. قرار بود قدرت سیاسی و ماشین دولتی رژیم سابق طی روندی دست بدست شود و از گزند انقلاب مصون بماند. قیام برنامه ضد انقلاب بورژوا-امپریالیستی را دچار اختلال جدی کرد. هنوز دینامیزم انقلاب زنده بود. کارگران، زنان، و نسل جدید انقلابی بخشاً مسلح بودند و در خیابانها ماندند. احزاب و سازمانهای سیاسی فعالیت علنی داشتند. چماقداری و ترور و سرکوب وجود داشت اما بالائی ها هنوز نمیتوانستند انقلاب را مختومه اعلام کنند. هرچند بسیار قبلتر به همت دولتها d غربی و رسانه هایشان آنرا "اسلامی" کرده بودند. این اوضاع از ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ بطول انجامید. در ۳۰ خرداد رژیم اسلامی کار ناتمام رژیم شاه را تمام کرد و به خونین ترین شکل انقلاب آزادیخواهانه ۵۷ را درهم کوبید.

## اهمیت تاریخی ۳۰ خرداد

۳۰ خرداد ۱۳۶۰ مهم است چون روز تولد واقعی جمهوری اسلامی است. ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ مهم است چون سرآغاز هولاکاست اسلامی در ایران است. قبل از ۳۰ خرداد نیز جنایت و سرکوب وجود داشت. در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ رژیم اسلامی به فرمان خمینی به کردستان یورش برد و وسیعترین جنایات را تنها ۵ ماه بعد از انقلاب علیه مردم زحمتکش در کردستان مرتکب شد. در اصفهان به صف کارگران بیکار شلیک کرد و در ترکمن صحرا علیه

صفحه ۲۱

در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ در ایران کودتای خونین آغاز شد: کودتای ضد انقلاب اسلامی بر علیه انقلاب ۵۷ و نسلی که سودای آزادی در سر داشت. هدف این کودتا درهم کوبیدن انقلاب ۵۷ و نسل انقلابیونی بود که به جریان اسلامی خمینی، که توسط کنفرانس گوادولوپ به انقلاب آزادیخواهانه مردم ایران تحمیل شد، رضایت نداده بودند. انقلابیونی که به تمهیدات سیاسی و زد و بندهای موئتلفین جهانی و داخلی خمینی وقعی نگذاشتند و در ۲۲ بهمن با قیام رژیم سلطنتی را سرنگون کردند.

اما ما حاصل قیام بدلیل محدودیتهای آن انقلاب و از جمله فقدان یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری قدرتمند که بتواند بعنوان سخنگوی انقلاب و حزب استقرار آزادی و برابری و رفاه عمل کند، قدرت سیاسی بدست جریان اسلامی خمینی - بازرگان افتاد. سخنگویان و رهبران جبهه ملی، نهضت آزادی، گروههای ناسیونالیست موسوم به لیبرال و امثال حزب توده و فدائی اکثریت از حامیان پر و پا قرص خمینی بودند. اگر حزب توده و فدائی اکثریت بدلیل ضد آمریکائی گری در سیمای خمینی مرتجع رهبر "ضد امپریالیست" کشف کرده بودند، بخشی دیگر از چپهای ناسیونالیست و مائویست و تروتسکیست موئتلف و حامی "جناح لیبرال" رژیم اسلامی یعنی بنی صدر و شرکا بودند.

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash\_d@yahoo.com

هفتگی

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزنی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش

دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیر عسکری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

@hekmatist

Hekmatist.org

@hekmatist1917

@hekmatist pary

PARTOW TV

@patowtv

Thepartow TV

@PartowTV

@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!